

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت

دوماهنامه حکمتانه، سال سوم، شماره ۲ (شماره پیاپی: ۱۷)، فراداد و تیر ۱۳۹۷

مدیر مسئول: دکتر مهدی شاملی

سردبیر: دکتر مهدی محمدی

شورای دبیران: مهدی مفتاری پیاچ- صالح رشید- میواد جواهری- سید محمد صالح نیفی

نویسندگان این شماره: محمد فاجی- امین طیب‌طاهر- مسین درودیان- مسین بوذرجمهری

حمید ایزدبفش- سید محمد امجدی- امین باقری- مهدی عبدالمجید

گرافیسیت: زهرا کشاورز

(زمان انتشار: شهریور ماه ۱۳۹۷)

ناشر: معاونت علمی پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت



۴..... استقلال جشنواره جهانی فیلم فجر؛ فرصت ها و چالش ها

۱۰..... مناقشه‌های سیاستی زیست تئاترهای کمدی موزیکال در ایران (بخش دوم)

۱۵..... «فرصتِ تهدید» نظام بانکی (بخش دوم)

۲۲..... بررسی راهکارهای مدیریت خودارجاعی پزشکان

۲۸..... خطمشی سلامت چیست؟

۳۴..... مسائل آموزش و پرورش؛ سند نگاری یا اجرای اسناد

۴۳..... رتبه‌بندی دانشگاه‌ها ابزاری برای حکمرانی بخش آموزش عالی

۵۴..... پیچ خطمشی؛ رویداد جمع سپاری حل مسائل عمومی

فهرست

استقلال جشنواره جهانی فیلم فجر؛ فرصت ها و چالش ها

محمد خاجی^۱

اولویتی نداشت، مدیران سینمایی تمهید را در استقلال جشنواره‌ی جهانی از ملی یافتند تا شاید با این رویکرد تازه بخش بین الملل جشنواره رخی تازه نشان دهد و از سوی سینماگران مورد اقبال بیشتری قرار گیرد.

به زعم بسیاری از کارشناسان، مستقل شدن بخش بین الملل جشنواره، می تواند موجب تمرکز، بهتر دیده شدن و افزایش تأثیرگذاری آثار این بخش شود. چراکه به طور معمول، هنگام برگزاری جشنواره فیلم فجر در بهمن ماه، عموم توجهات به فیلم های ایرانی جلب می شود. چنان که در دوره های پیشین که برگزاری بخش ملی و بین الملل جشنواره فجر همزمان بود، بخش بین الملل این جشنواره چندان مورد اقبال و توجه مخاطبان قرار نمی گرفت. البته گروه دیگری از کارشناسان نسبت به مواردی مانند هزینه‌ی بالای برگزاری جشنواره‌ی

استقلال بخش بین الملل جشنواره از بخش ملی ایده‌ی حجت الله ایوبی معاون سینمایی وقت بود که در زمان مطرح شدن موافقان و مخالفان بسیاری داشت تا اینکه سرانجام پس از کش و قوس های فراوان در سال ۹۵ و از جشنواره سی و چهارم عملی شد. نخستین بار بیست و پنجم شهریور ماه سال ۹۳ بود که پس از برگزاری چندین نشست و هم اندیشی با حضور مدیران سینمایی و سینماگران، علیرضا رضاداد دبیر جشنواره‌ی فیلم فجر از جدایی بخش بین الملل از بخش ملی آن خبر داد. در شرایطی که بی هویتی و بی اعتباری بخش بین الملل به ترجیح بند اظهار نظرهای اهالی سینما در این حوزه بدل شده بود و در ایامی که با برگزاری یک جشنواره‌ی پر رونق خارجی (برلین)، مهم ترین رویداد جهانی سینمای ایران حتی برای سینماگران داخلی نیز چندان

بیش از پیش قوت می‌بخشد. این رویه در بلندمدت می‌تواند اعتبار جشنواره‌ی ملی را از حیز ارتفاع ساقط و طیفی از سینماگران را نسبت بدان مایوس و بی‌اعتنا کند.

۲. انگاره سازی غیرواقعی در ذهن مخاطبان خارجی

یکی دیگر از آثار سوء اکران فیلم‌های ایرانی ممیزدار در جشنواره‌ی جهانی، انگاره‌سازی غیرواقعی و عمدتاً سیاه‌نمایانه نسبت به ایران در ذهن مخاطبان خارجی است. این امر می‌تواند موجب بدبینی و سوء ظن مخاطبان خارجی به ایران شود و از آنجا که هر مهمان خارجی می‌تواند در حکم یک سفیر فرهنگی برای کشورش عمل کند، تصور بدبینانه‌ی وی می‌تواند به مردم کشورش نیز منتقل شود و بر اذهان آنها نیز تاثیرات مخربی را بر جای بگذارد.

۳. تحمیل هزینه‌های گزاف به سازمان سینمایی و وزارت ارشاد

سومین چالش عارض بر جشنواره‌ی جهانی فقدان سرمایه‌گذار مستقل خصوصی است. به باور بسیاری از منتقدان، جشنواره جهانی در

جهانی معترض بوده و بر این باورند که تفکیک جشنواره‌ی جهانی از ملی به منزله‌ی تحمیل هزینه‌ی گزاف به سازمان سینمایی و وزارت فرهنگ و ارشاد است. از این رو تفکیک این دو جشنواره از یکدیگر را تصمیم چندان درستی نمی‌دانند.

در این یادداشت تلاش خواهد شد تا سر حد بضاعت اهم فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از استقلال جشنواره‌ی جهانی از جشنواره‌ی ملی مورد بررسی قرار گیرد.

الف) چالش‌ها:

۱. غیریت سازی و تقابل نسبت به جشنواره ملی:

نخستین چالش جدی ناشی از استقلال جشنواره‌ی جهانی از ملی، تقابل و غیریت سازی نسبت به جشنواره‌ی ملی از طریق ایجاد بستری برای نمایش فیلم‌هایی است که پیش از این مجوز حضور در جشنواره ملی را نیافته‌اند. رویکرد کنونی جشنواره جهانی در انتخاب فیلم‌هایی که دلیل مسائل ممیزی امکان حضور در جشنواره‌ی ملی را نیافته‌اند، احتمال بروز تقابل و غیریت‌سازی میان دو جشنواره را

دریافت برخی افراد موجود در این دو شورا از حیث اندیشه و رویکرد تا چه سان با یکدیگر تناقض و تغایر دارند. وجود چنین تناقضاتی می‌تواند سیاست‌های سراسر متعارض و متناقضی را در راهبری جشنواره‌ی جهانی و ملی رقم زند.

ب) فرصت‌ها

۱. عطف تمرکز مضاعف جامعه‌ی سینمایی بین الملل به سینمای ایران

نخستین فرصت ایجاد شده در پرتو استقلال جشنواره‌ی جهانی فیلم فجر جلب توجه بیش از پیش سینمای دنیا به سینمای ایران است. فرصتی که می‌تواند موجب ارتقای شناخت سینمای ایران میان ملل مختلف در اقصی نقاط دنیا شود. از آنجا که سینما اکنون به یک ابزار مهم جهت پیشبرد دیپلماسی فرهنگی و سیاسی کشورها بدل شده است، می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه و پرشمار آن، تحقق بسیاری از اهداف سیاسی، فرهنگی و دیپلماتیک از پیش طراحی شده را تسهیل نمود. عطف تمرکز مضاعف جامعه‌ی سینمایی بین الملل به سینمای ایران می‌تواند در گام بعدی به

مقایسه با جشنواره‌های بین المللی هم سطح، جشنواره‌ای پر هزینه و مملو از ریخت و پاش مالی است. این امر موجب شده تا همه ساله برای برگزاری جشنواره‌ی جهانی هزینه‌های گزافی به سازمان سینمایی و وزارت ارشاد تحمیل شود. هم‌اکنون بسیاری از جشنواره‌های سینمایی معتبر دنیا نظیر تورنتو، برلین، رین دنس و غیره، بودجه‌ی مورد نیاز خود را توسط سرمایه‌گذار و اسپانسرهای مستقل تامین می‌کنند. ازین رو ضروری است عزم مسئولین و دست اندرکاران برگزاری جشنواره جهانی بر یافتن سرمایه‌گذاران مستقل و مطمئن غیردولتی استوار باشد.

۴. بروز تعارض در سیاست‌گذاری جشنواره‌های ملی و جهانی

چهارمین عارضه موجود بر برگزاری جشنواره‌ی جهانی فیلم فجر بروز تعارض در فرایند سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی است. به نظر می‌رسد این امر ریشه در ترکیب متفاوت شوراهای سیاست‌گذاری دو جشنواره دارد. با نگاهی به فهرست افراد موجود در شورای سیاست‌گذاری دو جشنواره می‌توان

۳. پتانسیل بالقوه برای تبدیل شدن به قطب فعالیت های سینمایی در سطح منطقه

به باور بسیاری از صاحب نظران، ظرفیت سینمای ملی ما به حدی است که چنانچه سیاست گذاری صحیحی در آن صورت پذیرد می تواند به قطب موثر و محور جریان ساز فعالیت های سینمایی در سطح منطقه بدل شود و از این ره گذر، زمینه ی لازم برای تحقق بسیاری از اهداف دیپلماتیک ملی در سطح منطقه را فراهم آورد. جهت دهی و الهام بخشی به سینماگران مسلمان، انقلابی و استعمارستیز در سراسر دنیا، کار ویژه ی بسیار مهمی است که در پرتو این امر می تواند محقق شود.

۴. پویایی بیشتر اقتصاد سینمای ایران از طریق ایجاد بازارهای تخصصی فیلم

اقتصاد سینما موثرترین عامل در رشد و شکوفایی سینماست. چرخه ی اقتصاد سینما هنگامی می تواند پویا و بارور شود که در تعامل و تبادل با سینمای اقصی نقاط دنیا قرار گیرد و مسیر گردش سرمایه را به سمت خود جذب کند. بازاریابی و تبلیغات موثر برای فیلم های سینمایی

عطف توجه ملت ها در اقصی نقاط دنیا منجر شود و سرانجام در پرتو اهتمام ملت ها، اهتمام دولت ها را نیز جلب نماید.

۲. امکان گفتگوی میان فرهنگی در گستره های وسیع تر

سینما در عصر حاضر به ابزاری پرکاربرد جهت گفتگو و تبادل میان فرهنگ ها بدل شده است. سینما می تواند با نمایش اشتراکات و آموزه های ارزشمند دینی و فرهنگی، زمینه ی گفتگو و قرابت میان فرهنگ ها و ادیان مختلف جهان را به وجود آورد و از طریق صدور فرهنگ ایرانی-اسلامی به اقصی نقاط دنیا، منشاء تاثیر و تحولات مثبت فرهنگی باشد. اکنون که جهان اسلام بیش از همیشه به گفتگو، وحدت و همگرایی استراتژیک نیازمند است، سینما می تواند نقشی کلیدی در راستای تسهیل گفتگو و تبادل سازنده ی میان فرهنگی در گستره های جهانی ایفا نماید.

۶. روزآمد شدن دانش سینماگران داخلی از طریق ارتباط و گفتگو با سینماگران خارجی

حضور سینماگران مجرب و متخصص خارجی در جشنواره‌ی جهانی فجر و برگزاری کارگاه‌های تخصصی در حوزه‌های مختلف سینمایی، می‌تواند بستر مناسبی جهت انتقال دانش و تجربه به سینماگران ایرانی را فراهم و گامی موثر در جهت توانمندسازی آنها به شمار آید. تبادل و تعامل سینماگران ایرانی با سینماگران بین‌المللی امکانی است که در جشنواره‌ی جهانی پیش از پیش میسر شده است.

۷. آشنایی مخاطب با سینمای بین الملل و ارتقای سطح سواد سینمایی او

آشناسازی مخاطبان داخلی با جریان روز سینمای بین‌الملل می‌تواند زمینه‌ی ارتقای سطح سواد رسانه‌ای او به طور عام و ارتقای سطح سواد سینمایی وی را به طور خاص فراهم آورد. این امر می‌تواند به افزایش قدرت تحلیل و خوانش انتقادی مخاطب نسبت به تولیدات سینمایی منجر شود. امکان ارتباط مخاطب با سینمای جهان بیشتر شده است. جشنواره‌ی جهانی به سبب افزایش

ملی می‌تواند زمینه‌ی دیده شدن مضاعف آنها را فراهم سازد و احتمال سفارش و پخش آنها در کشورهای خارجی را بیشینه نماید. این امر به خودی خود می‌تواند چرخه‌ی اقتصادی سینمای ملی را بیش از پیش به حرکت درآورد.

۵. افزایش احتمال تولیدات استراتژیک میان کشورها

یکی دیگر از مکانیزم‌های تحقق دیپلماسی فرهنگی و سیاسی کشور در سطح منطقه و دنیا، افزایش تولیدات سینمایی استراتژیک مبتنی بر مصالح ملی و منطقه‌ای است. این امر افزون بر تاثیرگذاری بر مناسبات سیاسی و دیپلماتیک، می‌تواند زمینه‌ی لازم جهت تاثیرگذاری و اقعاع افکار عمومی را نیز فراهم سازد و امکان تقریب بین الازدهانی و وحدت میان آحاد مردم در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی را به وجود آورد.

بدین مهم نائل آید؟ ای بسا بتوان پاسخ به پرسش فوق را در چالش‌های کنونی موجود بر سر راه جشنواره‌ی جهانی فیلم فجر که در این یادداشت به برخی از آنها اشاره شد، جستجو نمود.

امکان حضور سینماگران بین‌المللی و آثارشان در ایران، می‌تواند به این مهم مساعدت رساند. بنابراینچه شرح آن رفت، به نظر می‌رسد استقلال جشنواره جهانی فیلم فجر از بخش ملی رویدادی قابل توجه است که در صورت مدیریت و راهبری مقتضی و منسجم، می‌تواند ایران را به قطب سینمایی جریان ساز در سطح منطقه بدل سازد و ملجائی مطمئن برای ظهور و بروز فیلم سازان مسلمان و استعمارستیز سراسر دنیا باشد و از این رهگذر زمینه‌ی تقویت پیوند و ارتباط استراتژیک سینمای ایران با سینمای اقصی نقاط جهان را به دنبال داشته باشد. رسالتی که هنوز به طور تام و تمام محقق نشده است. اما پرسش مهم آن است که چرا علی‌رغم استقلال بخش بین‌الملل و برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته، همچنان جریان‌سازی و تأثیرگذاری این رویداد در سطح ملی و منطقه‌ای ضعیف است؟ چه آنکه بسیاری از جشنواره‌های پراوازه‌ی جهانی به سبب رویکرد و استراتژی بین‌المللی خاص خود به شهرت رسیده‌اند، چرا جشنواره‌ی جهانی فیلم فجر همچنان نتوانسته است

مناقشه‌های سیاستی زیست‌تأثرهای کم‌مدی موزیکال در ایران (بخش دوم)

امین طیب‌طاهر^۱

رویه تحقیر این دست نمایش‌ها را حتی برای بازیگران آن نمایش‌ها فراهم کرده است. در اذهان این را ساخته‌اند که افراد تماشاچی این نمایش‌ها افراد فرودست و در تعبیری مودبانه‌تر اما همان اندازه ظالمانه، متوسط رو به پایین هستند. اما امروزه می‌پذیریم که در اکثر پردیس‌های سینمایی حتی در نقاط بالاشهر و با بلیط‌های با قیمت‌هایی بعضاً مساوی با قیمت تئاترهای فاخر، نمایش‌هایی اینچنین برگزار می‌شود و این سلسله روبه‌رشد است. چراکه آنگونه که در ادامه به آن پرداخته می‌شود حتی محل‌های تخصصی تئاتر هم تحت فشار جدی گرفتن این ژانر به دلایل مختلف اقتصادی و هنری در حال کوتاه آمدن از آن استانداردها و کلیشه‌های سابق هستند. سیاست‌گذاران فرهنگی ایرانی تمرکز خود را بر توسعه و ترویج

در شماره پیشین این نشریه، علاوه بر مقدمه و بیان مسأله، در دو بخش با تمرکز بیشتر بر سیاست‌گذاران فرهنگی، نکاتی سیاستی آورده شد. حال در سه بند، نکاتی دیگر با تمرکز بر جنبه سایر ذی‌نفعان هم‌چون مخاطبان و یا جریان روشنفکری حوزه هنر و سینما ارائه می‌شود.

۳- افول نخبه‌گرایی یا قدرت عوام؟

دو عنصر اساسی شادی و خانواده می‌تواند مبنای تمایز قرار گیرد تا گروهی از مخاطبان به‌جای رفتن به نمایش فاخر اولیور توئیست، البته با نصف قیمت، تماشاچی نمایش کم‌مدی موزیکال چرخ و فلک ۲ باشند. در اینجا باید گفت که سیاست‌های ظالمانه طبقه روشنفکران و سیاستمداران که دست در دست مباحث سرمایه‌دارانه داده، در قالب استانداردسازی کلیشه‌هایی

فرهنگی حامی تئاتر فاخر هم دست زد. یا با فهم معناهای نهفته در بین لایه‌های خاص اجتماعی، دیکتاتوری زیبایی‌شناسانه فرهنگ رسمی را رسوا کرد. زندگی به مراتب لطیف‌تر از آن است که فرهنگ رسمی می‌خواهد و شاید تجربه تئاتر کم‌دی موزیکال به دنبال ایجاد محیطی غیررسمی کنار گوش بستری رسمی، تحت کنترل و مشمول حمایت و توجه یعنی سینماست.

ایدئولوژی نخبه‌گرای منتقد این تئاترها هم امروز در حال تضعیف است چراکه افراد مورد پذیرش این جریان مانند بهرام بیضایی در نمایشنامه‌ی طرب‌نامه که در سال ۱۳۹۵ در تماشاخانه‌ی مرکز هنرهای نمایشی کالج دی انزای کالیفرنیا اجرا شد، بر ارزش هنری و اجتماعی این دست نمایش‌ها تاکید ورزید. حتی او به‌نوعی با انتخاب این محل اجرا، دایره مخاطبان بالقوه این دست تئاترها را نیز به عمق نخبگان جریان روشنفکری توسعه داد و یا در این مسیر گام مهمی برداشت. چراکه شاید آن‌گونه که تحقیرکنندگان این دست تماشاچیان انگاشته‌اند و یا خواسته‌اند انگاشته

گونه‌ای از محصول فرهنگی گذاشته‌اند که با تعابیری همچون فاخر، ارزشی، هنر ناب و... آن را ستوده و در مقابل واژگانی همچون سخیف قرار می‌دهند. همین نگاه ریشه‌ی آن شده که اساسا تجربه‌های زیسته مردم را کمتر در آنجا که باید، لحاظ می‌کنند. آنها روش‌هایی را نیز برای رسیدن به سیاست استفاده می‌کنند که باز اساسا از فهم معانی فرهنگی عاجز است. توجه بیش از حد به یکسان‌سازی، استانداردسازی و نخبه‌گرایی نیز در فرهنگ به شکاف بسیار زیاد بین فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی منتهی شده است. در این بین تجلیات فرهنگ غیررسمی و نقد آن به فرهنگی رسمی که در زندگی روزمره ایرانی اتفاق می‌افتد، مناقشه‌آمیز است. آنچه در این حوزه نادیده گرفته می‌شود مقاومت مردم نسبت به خواست قدرت و طبقه نخبگان است.

اگرچه ظاهرا این دست تئاترها جنبه بسیج‌گرانه زیادی در اجتماع ندارند اما می‌توان به‌دنبال کارکردهای آنها در زندگی روزمره بود تا به نقد سیاست‌های

نتیجه رسیده‌اند که تاکنون اشتباه کرده‌اند که با همه طبقات جامعه ارتباط برقرار نکرده‌اند. آنها متوجه چیزی شده‌اند که در گذشته بدان بی‌توجه بوده‌اند و آن رسانه‌ها و در تعبیر بهتر زبانی گویا برای صحبت با همه طبقات جامعه است. آن چه از منظر این گروه در همه مشترک است، همان عوامیتی است که در همه وجود دارد. در مرحله سوم فهمیده‌اند که در فرهنگ ایرانی مولفه‌هایی هست که اسلامیت را به چالش می‌کشد. این مولفه‌ها همان چیزی است که در روحی بوده و این جریان آن را جدی نگرفته است. یکی از اصلی‌ترین مولفه‌ها مطربی است که با رقص و آواز و به بهانه شادی، سوپاپ اطمینان و... سکولاریسم را در صنعت سرگرمی به پیش برد و از سوی دیگر شاهد ائتلاف سیاستگذار کاسب و روشنفکر در این بستر هستیم. مولفه‌های دیگر، مولفه‌های باختینی است که دیدگاه سوم به رابطه خنده و جامعه بود. این دیدگاه در حال حاضر در آکادمی‌ها هم به شدت در حال ترویج و تقویت است. آکادمی‌هایی که همیشه هم‌دست و مشتری ثابت همان طیف روشنفکر تئاتر

همگانی بشود، آنها از طبقه اقتصادی و فرهنگی خاصی نیستند. اگر هم بودند، بهم ریختن طبقات در دنیای پست مدرن و افزایش ارزش مصرف، شاید پاسخی به وضع امروز مخاطبان این انگاره‌ها بود. شادی و خانواده دو عنصری است که تا حد زیادی در نمایش‌های استاندارد روشنفکران و سیاست‌گذاران فراموش شده بود و امروز شاهد قوت این حوزه هستیم. نخبگان هم جنبه، ذوق و حتی نیازهای عوامانه دارند که باید ارضا شود.

۴- وحدت روشنفکر و سیاست‌گذار؟

علاقه اخیر جریان روشنفکری تئاتر ایرانی به این دست نمایش‌ها را می‌توان از منظرگاه بی‌صدافتی و فرصت‌طلبی تاریخی آن نظاره کرد. ابتدا به ساکن آنها نیک می‌دانند که پشت این عوامیت و فقر ارزش هنری که همیشه منتقد آن بوده‌اند، سرمایه خوابیده است. سرمایه هم برای این جریان یعنی همه‌چیز. انحصار سرمایه در حوزه تولید در صنعت تئاتر برای آنها حیاتی است چه این بودجه رانتهی نفتی باشد و چه از سوی گیشه تامین شود. در مرحله دوم اما آنها به این

فنی کار، قیومیت و استانداردسازی این حوزه را هم در اختیار بگیرند و نگذارند عده‌ای دیگر در این حوزه رشد کنند؛ چه آنکه خطرش را حس کرده‌اند. یکی از نمونه‌های اخیر این سیاست، نمایش «شیرهای خان‌باباسلطنه» به نویسندگی و کارگردانی افشین هاشمی در تالار شهرزاد است. حضور سوپرستار تئاتری همچون گلاب آدینه در نقش سیاه‌نمایشی که تاریخ قصه‌اش دوران ناصرالدین شاه است، خود موید تمامی موارد مدنظر این تحلیل است.

۵- در ستایش سیاست‌گذاری فراغت خانوادگی

خانواده موضوعی است که در این تئاترها به شدت جدی است. آنگونه که رفت همه‌چیز در چرخ و فلک ۲ خانوادگی بود. تجربه خنده خانوادگی در تئاتری با محتوایی که چندان در نقد تیز نیست، اگرچه مدل جدیدی نیست اما وزن لازم به آن در توجه سیاست‌گذاری نشده است. واگذاری نمایش خانوادگی به آنچه در حال حاضر هست نقدی است که می‌توان به مدل سیاست‌گذاری موجود داشت. این

بوده‌اند. البته این دیدگاه از چشم سیاست‌گذار پنهان می‌شود مگر آنکه نفوذ مقطعی روشنفکر در سطح سیاست‌گذاری صورت‌گرفته باشد. البته با وجود دلایل پیش‌گفته، حتی با وجود عدم نفوذ، همان ائتلاف سیاست‌گذار کاسب و روشنفکر به راحتی شکل می‌گیرد. ائتلافی که در قالب واژه‌هایی جدید عرضه می‌شوند شبیه احیا و بازخوانی میراث فرهنگ سنتی، گردشگری، توجه به تولیدات بومی و... البته از منظرگاه ایدئولوژی مرکزی جمهوری همه این‌ها پوشش‌هایی برای تسریع همان فرآیند اجتماعی سکولاریسم هستند. کار طرب‌نامه بیضایی را می‌توان مجدداً اگرچه بدبینانه اما ذیل همین دیدگاه تحلیل کرد. شیوه عمل این جریان هم بدین صورت است که حتی اگر در استانداردهای خود تجدیدنظر نکنند، به بحث‌هایی می‌پردازند که این نمایش‌ها را در طراز آن استانداردها قرار می‌دهد. یا حتی در تلاش‌های اخیر تلاش می‌کنند با آوردن ستاره‌های خود به این نمایش‌ها علاوه بر افزایش سطح

که در گذشته گفته شد، در انیمیشن‌های پرهزینه اخیر هالیوود به شدت پررنگ است و این نشان بازگشت غرب به این محصولات با نگاهی مبتنی بر سیاست فرهنگی و در عین حال بازار داشتن آنهاست.

تغییر توجه در تلویزیون در آثار سرگرمی ساز در حال انجام است که نمونه مجموعه‌های موفق دورهمی و کودکشو از آن جمله است. اما در حوزه تئاتر به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران کاسب به خانواده با وجود خواست اسناد بالادستی چندان علاقه‌ای ندارند چون به کاسبی آنها کمکی نمی‌کند.

در مقابل اما حتی می‌توان اهمیت لذت مقاومت در برابر تکنولوژی‌های فردگرا و متمیزه شدن اجتماعی و یا یک ایدئولوژی نخبه‌گرایانه و وحدت‌گرایانه را با بستری به شدت خانوادگی در این تئاترهای کم‌مدی موزیکال جستجو کرد. شاید فهم این تجربه جامعه را دعوت به آن چیزی بکند که به عنوان روند در مدرنیته تثبیت شده است. شاید این نوع تجربه رفتن به تئاتر، شورش فرهنگ علیه تمدن است. در هر صورت می‌توان با درک این تجربه، چالش‌هایی اساسی را که فرهنگ رسمی با آن مواجه است شناسایی و برای آن به دنبال تدبیر بود. می‌توان برای مثال، این مقاومت مردم را با خواست ایدئولوژیک نظام در تقویت خانواده هم‌گرا نمود. چیزی که آنگونه

«فرصت تهدید» نظام بانکی (بخش دوم)

دکتر حسین درودیان^۱

متغیرهایی که برای رونق اقتصاد کلیدی هستند. در نتیجه طبیعی است اقتصادی با نرخ سود بانکی بالا و چند برابر تورم به ورطه رکود افتاده و بنگاه‌ها به سوی اعسار سوق یابند. بخش عمده‌ای از مطالبات بانک‌ها از وام‌گیرندگان، مربوط به فرع (و نه اصل) تسهیلات است. یکی از شرکت‌های معروف کشور که اخیراً با مشکلات مالی و اعتراضات کارگری مواجه شده است، در حالی ۵۵۰ میلیارد تومان به سیستم بانکی بدهکار، و مهم‌ترین نیروی بلعنده ارزش تولیدات وی بازپرداخت سوده‌های بانکی است، که شنیده‌های موثق حاکی از آن است که اصل وام دریافتی وی ۵۰ میلیارد تومان بوده است. نرخ سود بانکی بالا در کشور، که در وجهت شرعی آن نیز تردیدهای اساسی وجود دارد، بدهی‌های بانکی را با چنین سرعتی در مسیر صعود

در قسمت اول برخی از مفاهیم کلیدی مربوط به بانک توضیح داده شد و به بررسی برخی از مسائل جاری نظام بانکی در حوزه شکاف دارایی و بدهی بانک‌ها پرداخته شد. در این بخش به بررسی برخی از پیامدهای این مشکلات و راه‌حل‌های اصلاحی می‌پردازیم.

دیگر پیامد ناترازی بانک‌ها، فشار بر نرخ سود بانکی است. کسری بانک‌ها، رقابت آنها برای ربودن وجوه نقد از چنگ یکدیگر را شدت می‌بخشد. این رقابت مخرب، نرخ سود بانکی را در عین کاهش تورم، در سطحی بالا نگاه داشته است. غلبه نرخ سود بانکی بر تورم به منزله کاهش تقاضا (رکود) و در نتیجه کاهش قدرت بازپرداخت سود تسهیلات توسط بخش‌های تولیدی است چرا که سپرده‌گذاری بانکی و جایزه آن (نرخ سود بانکی)، رقیب مصرف و سرمایه‌گذاری است؛

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده سیاست پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت

پیش‌ران اقتصاد کشور در دوره تحریم و فشار خارجی شود، اکنون صرفاً برای تداوم حیات بانک‌ها در حال تزریق است. ادامه حیات بانک‌ها اکنون فقط به سبب اتصال به منابع بانک مرکزی ممکن شده است.

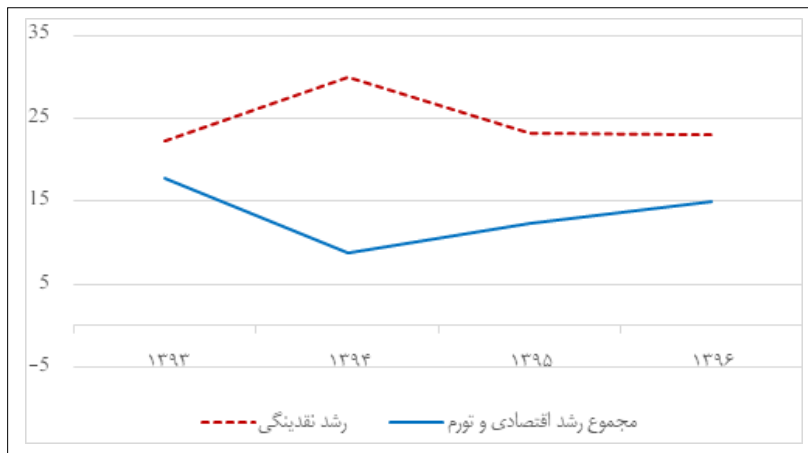
◆ معضل سیستم بانکی و ارزش پول ملی

گفتیم وقتی از ارزش پول سخن گفته می‌شود، هم می‌تواند ناظر باشد بر قدرت خرید پول در برابر قیمت کالاهای داخلی و هم نسبت برابری آن با ارزش‌های خارجی. مسئله ناترازی بانک‌ها یا شکاف عظیم دارایی-بدهی، ارزش پول ملی در هر دو معنا را بطور جدی تهدید می‌کند زیرا:

- گسترش ناترازی بانک‌ها به معنی آن است که طرف بدهی بانک‌ها، که عمدتاً سپرده‌هاست، با نرخی بیش از رشد واقعی اقتصاد افزایش یافته است. به عبارت دیگر بین رشد نقدینگی و رشد واقعی اقتصاد شکافی عمیق بوجود آمده است. این واقعیت معنایی جز وجود پتانسیل تورمی

قرار داده است. از آنجا که وضعیت اقتصاد کشور طی سال‌های اخیر با کساد و عدم گردش کافی همراه بوده، بخش مهمی از این بدهی‌های چند برابر شده، واقعا دارای مابه‌ازای حقیقی و قدرت بازپرداخت از سوی دریافت‌کننده نیست، که حکایت شکاف ترازنامه بانک و حجم عظیم دارایی پوچ به همین وقایع بازمی‌گردد. رقابت بانک‌ها بر سر پرداخت سود و جذب سپرده، یک بازی باخت-باخت به راه انداخت که در نهایت هزینه همه بانک‌ها را افزایش و توان بازپرداخت توسط بدهکاران را تضعیف کرد. در نهایت بانک‌ها رو به استقراض وسیع از بانک مرکزی آوردند. بین فاصله زمانی نیمه ۹۲ تا پایان سال ۹۶، سیستم بانکی ۵۷ تریلیون تومان از بانک مرکزی اضافه برداشت کرد. پایه پولی در این فاصله زمانی ۱۰۵ تریلیون تومان افزوده شد. این رقم دو برابر پول اعطاشده برای ساخت مسکن مهر در دوره ۹۲-۱۳۸۹ است؛ حال آنکه اجتناب از رشد پایه پولی از اصول گفتمان اقتصادی دولت بوده است. این یعنی منابعی که می‌توانست صرف رشد و توسعه اقتصاد ملی و تأمین مالی طرح‌های

بالا ندارد. سپرده‌های بانکی عمدتاً در اثر دریافت سود بالا و بی حساب، فربه شده اما حجم تولید و عرضه کالا متناسب با آن افزایش نیافته است.



شکاف رشد نقدینگی و ارزش تولید ملی

سفته‌بازی یا خروج سرمایه بگیرد، آنگاه ارزش پول در معنای دوم (برابری ارزشها) نیز دچار کاهش و تنزل خواهد شد. علائم بروز این رخداد در ماه‌های اخیر به وضوح مشاهده شد. بنا به عللی، در صورت عدم چاره‌اندیشی برای معضل نظام بانکی این روند تشدید خواهد شد. چرا؟

پیشتر گفتیم رشد ناتراز ترازنامه بانک‌ها و صورت‌سازی آن‌ها تنها

در این شرایط، و آنگاه که فقط بخشی نقدینگی انبوه ایجاد شده، تصمیم به بیدار شدن و چرخیدن در بازارها بگیرد، نرخ تورم در آستانه افزایش قرار گرفته و شکاف قبلی سر باز می‌کند و این یعنی قدرت خرید پول روی کالاها و خدمات موجود (تورم).

- چنانچه نقدینگی متورم شده و فاقد مابه‌ازای واقعی، تصمیم به حرکت به بازار ارز با هدف

بانکی در عمل منجر به تمایل هر چه بیشتر برای نگهداری پول‌های خارجی شود. این وضعیت یکی از بدترین شرایط قابل تصور برای اقتصاد است که البته اکنون با بروز آن فاصله داریم. لیکن علائمی از تمایل به تبدیل پول نامطمئن بانکی (سپرده) به ارز خارجی از تلاطم‌های اخیر بازار ارز پیداست. اقتصاد کشور در آن واحد با دو بحران و معضل اساسی «ارزی» و «بانکی» مواجه است که آثاری برهم‌فزاینده و تشدیدکننده یکدیگر دارد. اکنون موعد اتخاذ تصمیمات مهم و بزرگ برای مواجهه با معضل و عدم بروز پیامدهای مخرب آتی است.

◆ نظام بانکی و تهدید تحریم‌ها

سیستم بانکی کشور با همه معضلات پیش‌گفته می‌تواند به عنوان مهمترین اهرم در شکل‌دهی به چرخه درونزا اقتصادی در شرایط تحریم ایفای نقش کند. این ادعا محصول کنار هم قراردادن چند واقعیت مهم و مغفول است:

- دسته‌ای از فعالیت‌های اقتصادی اشتغال‌زا و ارزش‌افزا در کشور که از قضا به میزان قابل

تا جایی مشخص قابل ادامه بوده و رفته‌رفته علائم زیان‌پدیدار شده و کوه یخ مخفی در زیر آب خود را نشان خواهد داد. از این پس صورتهای مالی جدید بانک‌ها، حتی اگر بطور نسبی حسابرسی صحیح و واقع‌نمایی شود، نشانگر زیان خواهد بود. اگرچه این زیان‌های شناسایی شده تنها بخشی از واقعیت ترازنامه بانک‌هاست و زیان واقعی تا زمان ارزیابی دقیق و جامع دارایی بانک‌ها مخفی خواهد ماند، اما همین علامت برای ایجاد نگرانی و بی‌اعتمادی به نظام بانکی کفایت می‌کند.

در ابتدا متذکر شدیم سیستم بانکی حسابدار و امانتدار پول مردم است. وقتی زیان‌دهی بانک‌ها عیان و علائم ورشکستگی بانک‌ها پدیدار شود، اعتماد مردم به این حسابداران و به اصطلاح امانتداران در مسیر زوال قرار می‌گیرد. این زوال در عمل به معنای کاهش تمایل عموم به نگهداری پول در سیستم بانکی و رشد تمایل به تبدیل آن به سایر انواع دارایی است. از آنجا که یکی از بدیل‌های سپرده بانکی، نگهداری ارزهای خارجی است، محتمل است که عیان‌شدن ابعاد معضل نظام

اشباع فاصله دارد. بازار اصلی برای این محصولات، در درون اقتصاد کشور موجود است.

- توسعه در بخش‌های مذکور محتاج اجرای کلان‌طرح‌های ملی است. مهمترین مانع در اجرای این طرح‌ها چالش تأمین مالی است. محدودیت منابع مالی در وضعیت امروز کشور، مهمترین مانع در راه‌اندازی این طرح‌ها است.

- سیستم بانکی نهاد تولیدکننده منابع مالی و کارکرد اصلی آن تأمین اعتبار است. سال گذشته به میزان ۲۸۰ هزار میلیارد تومان بر حجم نقدینگی افزوده شد که این رقم با تکرار سناریوی سالهای قبل امسال به ۳۵۰ هزار میلیارد تومان آینده به ۴۲۵ هزار میلیارد تومان می‌رسد. این رشد در نقدینگی به دلایل متعددی از حیث کمیت چندان قابل مهار نیست؛ اما از حیث سوگیری و اثرگذاری قابل مدیریت است.

نتیجه آنکه تدبیر بزرگ اقتصادی کشور، بلکه بزرگترین تدبیر، در مواجهه با فشارهای ناشی از

ملاحظه‌ای نیازمند سرمایه‌گذاری و توسعه‌اند، از حیث نهاده‌ها یا حتی تکنولوژی وابسته به خارج نیستند. برای مثال بخش‌هایی نظیر ساختمان (زیرساخت‌های مسکونی و غیرمسکونی)، گردشگری (با محوریت گردشگران داخلی)، حمل و نقل ریلی، و کشاورزی در تولید محصولات خود وابستگی خارجی جدی ندارند. در دوره تحریم‌ها، شکل‌دهی به چرخه‌های درونزای اقتصادی مستلزم تعریف و اجرای کلان‌طرح‌های ملی در این بخش‌هاست.

- محصول تولید شده در بخش‌های فوق‌الذکر از نوع محصولاتی که نیاز به فروش در بازار جهانی داشته باشند نیست (به عکس محصولات مربوط به حوزه انرژی). بسیاری از زیرساخت‌ها در کشور محتاج توسعه بوده و ظرفیت‌های گردشگری کشور برای گردشگران داخلی بدون استفاده باقی مانده است. در حمل و نقل ریلی فاصله‌ای بعید با استانداردهای جهانی داریم و ظرفیت‌های توسعه کشاورزی تا تکمیل و

◆ سخن آخر

نظام بانکی حسابدار مردم و منبع تأمین مالی اقتصاد است. سیستم بانکی کشور به سبب سال‌ها کژکارکردی در سطح حکمرانی بانکی و بانک مرکزی اکنون با زیانی انباشته در حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد دارایی خود مواجه است که در تجارب بین‌المللی در زمره بحران‌های با اندازه بزرگ طبقه‌بندی می‌شود. این معضل، امکان تأمین مالی تولید را سلب کرده و بخش تولید و اشتغال را در فشار قرار داده است. زمینه‌های تورم بالا در کشور فراهم و بروز آن منتظر یک تکانه است. ادامه وضع جاری، بازی ساختن دارایی موهوم توسط بانکها را نیز به مراحل آخر رسانده و زیان در نظام بانکی به تدریج در حال رخ‌نمایی است. این وضعیت هم زمینه کاهش ارزش پول در اثر شکاف رشد نقدینگی از رشد ارزش تولید ملی را سبب شده و هم با ایجاد بی‌اعتمادی به پول داخلی (که عمده آن سپرده بانکی است) تمایل به تبدیل سپرده به ارز را شدت می‌بخشد. پس معضل نظام بانکی مستعد آن است که در خدمت بروز یا تشدید بحران ارزی

تحریم‌های خصمانه، راه‌اندازی چرخه‌های دورنزای اقتصادی در بخش‌های دارای زنجیره «نهاده-تکنولوژی-بازار» داخلی است. مهمترین مانع در این مسیر مسئله تأمین مالی است که رسالت آن می‌تواند بر عهده نظام بانکی نهاده شود. این همان تدبیر «هدایت اعتبار» یا «هدایت پول» است که بال اعتباری-بانکی سیاست‌های توسعه اقتصادی در کشورهای موفق نظیر کشورهای آسیای شرقی (تا پیش از ظهور گرایش‌های نئولیبرالی) و چین متأخر را تشکیل می‌دهد. این سیاست در آن واحد هم جلب‌کننده فرصتها و هم دافع تهدیدات ناشی از نظام بانکی است. عدم هدایت پول به اولویت‌های اقتصاد ملی، زمینه‌ساز تبدیل آن به نقدینگی سرگردان با پتانسیل‌های تورمی و آثار سوء توزیعی است؛ آنچه اکنون و سال‌هاست پیوسته در حال وقوع است. مواجهه با این تهدید فی‌نفسه متضمن تبدیل آن به فرصت است؛ و این فرصت عبارت است از «هدایت پول جدید به بخش‌های پیش‌ران اقتصاد ملی با خاصیت درونزایی بالا».

و تورم‌زاست، این خلق نقدینگی هم‌اینک به شکلی کم‌ثمر و بلکه مشکل‌آفرین در حال وقوع است. بدین معناست که تبدیل تهدید نظام بانکی به فرصت، یعنی «هدایت خلق پول»، اهرم اصلی اقتصاد کشور در ساختن درونزای اقتصاد و مواجهه با تحریم‌هاست، مواجهه‌ای نه منفعلانه و از جنس تحمل و مدارا با مشقات ناشی از تحریم، بلکه مواجهه‌ای فعالانه و از جنس گشایش و توسعه برای اقتصاد ملی.

قرار گیرد. اگر سیاست‌های پولی در سالهای اخیر به درستی تنظیم شده بود، اقتصاد کشور در موقعیتی قرار می‌گرفت که برای کاهش نرخ تورم به سطح تکررقمی، یک سیستم بانکی از هم گسیخته و تنگنای مالی فراگیر برای بخش‌های اقتصادی را نتیجه دهد.

اکنون گریزی از تهیه یک طرح جامع اصلاح و نجات برای نظام بانکی نیست. هسته اصلی این بسته اصلاحی تبدیل سیستم بانکی به موتور محرک تأمین مالی بخش‌های پیش‌ران اقتصاد ملی است. این بخش‌های پیش‌ران نمی‌تواند بخش‌هایی باشند که در نهاده یا تکنولوژی یا بازار فروش، وابسته به خارج باشند (مانند بخش انرژی). ساخت زیرساخت‌های مسکونی و غیرمسکونی، گردشگری، توسعه ریلی و کشاورزی بهترین انتخاب‌ها در تمرکز سرمایه‌گذاری و توسعه در دوره تحریم‌ها خواهد بود. رسالت سیستم بانکی، خلق نقدینگی و تزریق مدیریت‌شده منابع مالی به طرح‌های موجه و مشخص تعریف‌شده در این بخش‌هاست. نباید گفته شود که این خلق نقدینگی مشکل‌آفرین

بررسی راهکارهای مدیریت خودارجاعی پزشکان

حسین بوذرجمهری^۱

۱. مقدمه

آن در دسته‌ی سوم اصلاح قواعد و مقررات وجود دارند به گونه‌ای که با اصلاح نهادی بتوان موقعیت‌های خودارجاعی را پیشاپیش از بین برد یا به حداقل رساند.

۲. شفافیت

راهکار شفافیت گرچه برای کشف موارد فساد از الزامی است اما می‌توان کاربرد اصلی آن را در پیشگیری از فساد معرفی کرد. کشورهای مختلفی از راهکار شفافیت به منظور مدیریت خودارجاعی استفاده می‌کنند. به عنوان مثال انجمن پزشکی امریکا، کالج پزشکان امریکا، شورای اعتباربخشی آموزش و پرورش و دفتر بازرسی عمومی وزارت بهداشت آن کشور حتی مواردی از قبیل هدیه از جمله خورد و خوراک، پرداخت پول برای حضور در سخنرانیها و کنفرانس‌ها، آموزش مداوم برای پزشکان بدون پرداخت هزینه، پرداخت برای سفر به جلسات و بورسهای تحصیلی، خدمات دارویی، کمک‌های

پس از معرفی دلایل و ریشه‌های خودارجاعی در مقاله‌ی پیشین، در این مقاله به برخی راهکارها برای مدیریت تعارض منافع در این زمینه پرداخته می‌شود. از آنجایی که خودارجاعی پزشکان، خود مصداقی از تعارض منافع در نظام سلامت است در این مقاله در بعضی موارد از عنوان کلی‌تر تعارض منافع یاد شده است. مجموعه راهکارهای مدیریت تعارض منافع خودارجاعی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. نخست راهکارهای مرتبط با شفافیت هستند زیرا ابتدا باید فضای فعلی شفاف گردد تا بتوان تشخیص درستی از وضعیت بیماری فعلی نظام سلامت داشت و تجویز درست متناسب با آن را ارائه کرد. سپس راهکارهای محدودیت وجود دارند که تجویزی هستند و به محدود کردن مشاغل و درآمدهای اشخاص یا سازمان‌ها مرتبط هستند. پس از

۱. پژوهشگر و مسوول کارگروه سلامت پژوهشکده سیاست پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت

وعده‌های غذایی جمع‌آوری می‌گردد. همچنین سهامداری پزشکان و افراد نزدیک به آنها در شرکت‌های مرتبط با حوزه سلامت نیز ارائه می‌شود. اطلاعات جمع‌آوری شده، سالانه در سایت اطلاعات پرداخت باز در معرض دید عموم مردم قرار گرفته و به راحتی قابل جستجو است. پس از آغاز این برنامه در سال ۲۰۱۳ بیش از ۲۸ میلیون ثبت در این سایت صورت گرفته که ارزش دلاری آن برابر با ۱۶,۷۷ میلیارد دلار می‌باشد. ۸۱۲ هزار پزشک و ۱۸۶۸ شرکت و ۱۱۸۰ بیمارستان در این سایت ثبت اطلاعات نموده‌اند (شکل ۱ و شکل ۲). علاوه بر این تمامی مشاغل همزمان و پیشین کارکنان و سهام‌های پزشکان باید برای حاکمیت و مردم شفاف باشند. این شفافیت نیز همچون شفافیت درآمدها و هدایا باعث می‌شود ارتباطات و وابستگی‌های گذشته و حال بین خدمت‌گزاران، صنایع و پزشکان شفاف شود و تحلیل روابط آنها آسان شود.

مالی برای پروژه‌های پژوهش و دستمزد برای مشاوره را نیز از مصادیق تعارض منافع برشمرده و افشای آنها را ضروری می‌دانند.

۲-۱. شفافیت مشاغل همزمان، درآمدها و هدایای دریافتی

اعلام عمومی درآمد و هدایای دریافتی و شفافیت مشاغل و سهامداری یکی از راهکارهای مدیریت خودارجاعی پزشکان است. به عنوان مثال در آلمان، انتشارات اشپیگل آنلاین و مرکز تحقیقات «اصلاح‌کننده» برای اولین بار پایگاه داده‌ای را بصورت مشترک ارائه کردند که شامل اسامی بیش از ۲۰ هزار پزشکی بود که در سال ۲۰۱۵ میلادی از شرکت‌های دارویی پول دریافت کرده بودند [۱، ۲]. در نمونه‌ی دیگری می‌توان به برنامه پرداخت باز (شفاف) اشاره کرد. این برنامه پس از تصویب قانون Affordable Care Act راه‌اندازی شد. طبق این قانون پرداختی‌های بیش از ۱۰ دلار به پزشکان می‌بایست افشا گردد. در این برنامه، اطلاعات مربوط به پرداختی‌های شرکت‌های داروسازی و تجهیزات پزشکی به پزشکان و بیمارستان‌های آموزشی در قالب هزینه‌های مسافرتی، تحقیقاتی، هدایا، هزینه سخنرانی و

1. <https://openpaymentsdata.cms.gov/>

2. <https://www.cms.gov/OpenPayments/>

شکل ۱. تعداد و ارزش کل گزارشات ثبت شده در سامانه



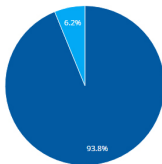
SHOW MORE DETAILS



شکل ۲. نمونه‌ای از اطلاعات ثبت شده برای یکی از پزشکان (شرکت‌های اهداکننده هدیه و نوع هدیه دریافتی)

Summary by Nature of Payment

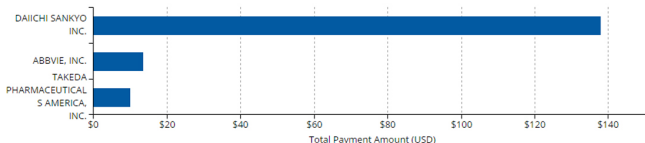
Collapse this section



Nature of Payment	Total Payments	Total Amount	Total Amount (%)
Food and Beverage	25	\$151.64	93.8%
Education	1	\$10.00	6.2%

What are different natures of payment?

Top Companies Making General Payments



۲-۲. پرونده‌ی الکترونیک سلامت

علاوه بر موارد مذکور به پرونده الکترونیک سلامت نیز می‌توان از منظر ایجاد شفافیت نگریست. با اجرای کامل پرونده‌ی الکترونیک سلامت و نسخه‌ی الکترونیک، و با جمع‌آوری داده‌های تجویز پزشکان و تجزیه و تحلیل «کلان‌داده» یا به اصطلاح داده‌کاوی می‌توان روابط اقتصادی بین خدمت‌گزاران مختلف را تشخیص داد و در صورت وجود تبانی‌ها و ارتباط‌های فسادآمیز مانند ارتباط بین صنایع دارویی و تجهیزات پزشکی با پزشکان یا ارتباط بین پزشکان با داروخانه‌ها و مراکز تشخیص طبی با آنها مقابله کرد. همچنین ایجاد پرونده الکترونیک اجرای قواعد تنظیم شده بر اساس راهنماهای بالینی را تسهیل خواهد کرد که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

۳. محدودیت

گام دوم برای جلوگیری از موقعیت‌های تعارض منافع، اعمال محدودیت است. این محدودیت می‌تواند انواع و شدت‌های مختلف داشته باشد که در ادامه به بررسی برخی از مهمترین موارد آن پرداخته می‌شود.

۳-۱. محدودیت‌های مشاغل همزمان

مشاغل همزمان پزشکان در بخش دولتی و خصوصی باید محدود و مدیریت گردد. با این حال واضح است که مدیر یا پزشک که تاکنون در مشاغل همزمان داشته و از مزایای آن بهره برده است در برابر تصویب قوانین یا آیین‌نامه‌های محدود کننده مقاومت خواهد کرد بنابراین تصویب چنین قواعدی نیازمند اختیار و شجاعت سیاسی است. در ادامه برخی از محدودیت‌های مشاغل همزمان ذکر شده‌اند.

۳-۲. محدودیت درآمدها و هدایا

کشورهای مختلف برای دوشغلی محدودیت‌های متفاوت و گسترده‌ای وضع کرده‌اند. این محدودیت‌ها از منع کامل، تا منع موقت، محدودیت در درآمد از طریق بخش خصوصی یا اخذ مالیات، محدودیت ساعات خدمت در بخش خصوصی و انواع دیگرسیاست‌ها را شامل می‌شود. به عنوان نمونه‌ای از محدودیت دریافت هدایا می‌توان به بیانیه سال ۱۹۹۰ انجمن پزشکان آمریکا با عنوان «پزشکان و صنایع داروسازی» اشاره کرد. در این بیانیه توصیه شده است که هدایا و پرداختی‌های اضافی

کنار حقوق ماهیانه ثابت، کارانه بعنوان پرداخت مکمل و تشویقی در نظر گرفته شد. در واقع حقوق به عنوان دریافتی اصلی و کارانه بعنوان دریافتی جزئی بود با این حال با گذشت یک دهه از اجرای این نظام کارانه حجم پرداختی کارانه به ارائه‌کنندگان خدمات درمانی به حدی افزایش یافت که اکثر دریافتی کارکنان را شامل می‌شد و حقوق تنها جزء بسیار کوچکی از درآمد را تشکیل می‌داد. اصلاح این نظام معیوب قطعاً باید در دستور کار باشد تا کارانه در حد همان جنبه‌ی تشویقی خود باقی بماند. بعلاوه می‌توان از نظام‌های پرداخت مانند سرانه، بهره برد که به گونه‌ای طراحی شده‌اند که تعارض منافع را از بین ببرند.

۴-۲. راهنمای بالینی (گایدلاینهای پزشکی)

هم‌اکنون یکی از مطالبه‌ها و دغدغه‌های مهم در نظام سلامت، تدوین راهنماهای بالینی است. به کمک این راهنماها می‌توان بر عملکرد خدمت‌گزاران نظارت کرد و تقاضاهای القایی را کشف نمود. اما مسئله اجرای این راهنماهای بالینی اگر بیشتر از تدوین آنها اهمیت نداشته باشد کم‌اهمیت‌تر نیست. با ایجاد پرونده

از طرف صنایع در صورتی که قبول آنها احتمال تأثیر در جهت‌گیری قضاوت بالینی داشته باشد یا برای دیگران این طور به‌نظر برسد نباید پذیرفته شوند. انجمن پزشکی کانادا نیز تصریح می‌کند که پزشکان نباید هدایای شخصی را از صنایع دارویی قبول نمایند.

۴. تغییر و اصلاح قواعد

این راهکار را می‌توان اساسی‌ترین روش در مدیریت خودارجاعی معرفی کرد. موارد متعددی از تعارض منافع ساختاری در نظام سلامت وجود دارد که می‌بایست به وسیله تغییر قواعد اصلاح و بازبینی شوند. برخی از راهکارهایی که می‌تواند در این اصلاح مورد توجه قرار گیرد عبارتند از:

۴-۱. اصلاح نظام پرداخت

برای برطرف کردن تعارض میان درآمد و وظایف باید نوع نظام پرداخت را اصلاح کرد. از ابتدای دهه‌ی ۱۳۷۰ شمسی که نظام پرداخت کارانه (یا پرداخت به ازای خدمت) اجرایی شد، هدف آن ایجاد انگیزه برای خدمت‌گزاران سلامت جهت ارائه‌ی خدمت بیشتر بود به همین دلیل در

۶. منابع

1. Vielen Dank für die Millionen!
(2016). Spiegel Online. [Accessed:
1396/08/06] Retrieved from
<http://www.spiegel.de/gesund-heit/diagnose/pharma-indus-trie-an-diese-aerzte-zahlten-pharma-firmen-geld-a-1102854.html>. Archived at <http://www.webcitation.org/6uYN-pYoor>.
2. Bouzarjomehri H. (1395). Germany Experience in Transparency of Medicines to Doctors Payments. Transparency for Iran. [Accessed: 1396/08/06] Retrieved from <http://transparency-4iran.ir/post/338>. Archived at <http://www.webcitation.org/6uYNxQZcp>.

الکترونیک سلامت به راحتی می‌توان قواعدی تنظیم کرد که پزشکان در حین تجویز نسخه‌های خود امکان عدول از راهنماهای بالینی و تجویزهای نادرست را نداشته باشند [۳۱]. علاوه بر آن با کمک پرونده‌ی الکترونیک سلامت امکان نظارت بهتر بر اجرای راهنماهای بالینی میسر می‌شود.

۵. جمع‌بندی

برای مدیریت خودارجایی راهکارهای متنوعی در دسترس است اما مهمترین نکته آن است که هرگونه اقدامی برای ایجاد شفافیت و محدودیت در کنترل خودارجایی و کاهش هزینه‌های نظام سلامت و درآمد افراد ذی‌نفع، باعث افزایش اعتراضات و فشار گروه‌های ذی‌نفوذ و صاحب قدرت خواهد شد و مقابله با این فشارها نیازمند هزینه خواهد بود. بنابراین قدرت و شجاعت سیاسی مهمترین نیاز برای مقابله با این پدیده است. در صورت وجود این قدرت می‌توان راهکارهای موجود را به کار بست و نظام سلامت را از این منظر اصلاح کرد. در غیر این صورت، این راهکارها همچون بسیاری از دیگر اقدامات اصلاحی بی‌ثمر باقی خواهند ماند.

خط مشی سلامت چیست؟

حمید ایزدبخش^۲

سلامت تحت تأثیر بسیاری از متغیرهای بیرونی است. فقر و فاصله طبقاتی، آلودگی‌ها، فشارها و بحران‌های اقتصادی تأثیر مستقیم بر سلامت عمومی دارد. تحریم‌های ظالمانه‌ی غربی و آمریکایی علیه جمهوری اسلامی ایران یکی از موارد بارز آن به شمار می‌آید که با اعمال این تحریم‌ها شاهد کمبود برخی اقلام دارویی ضروری برای بیماری‌های مزمن بودیم. علاوه بر مسائل اقتصادی، سلامت به شدت تحت تأثیر مؤلفه‌های فرهنگی نیز قرار دارد. سبک زندگی عموم مردم می‌تواند از بروز برخی بیماری‌های جلوگیری کرده و یا برخی بیماری‌ها را شدت بخشد. مصرف بیش از حد مواد غذایی مضر بدون شک یکی از عوامل بروز بیماری‌ها به حساب می‌آید. بنابراین سلامت عمومی تماماً تحت تأثیر خط‌مشی‌های سلامت نیست. از این‌رو در ادامه

۱. چرا خط‌مشی سلامت مهم است؟

در بسیاری از کشورها بخش سلامت، یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی به حساب می‌آید. سلامت منابع عمومی بسیاری را به خود جذب می‌کند و کارکنان بسیاری را نیز در اختیار دارد. وجود نوآوری‌ها و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های زیستی، تولید و فروش مواد دارویی، پوشش بیمه‌ای قشر فعال جامعه، سلامت را به یکی از مهم‌ترین پیش‌برنده‌های اقتصادی تبدیل کرده است. می‌توان گفت تمام اقشار جامعه به نحوی با بخش سلامت در ارتباطاند؛ برخی به‌عنوان مشتری یا بیمار و برخی به‌عنوان صاحبان حرفه پزشکی. تأثیر مستقیم تصمیم‌های اتخاذی در سلامت بر زندگی و مرگ انسان‌ها، جایگاه ویژه‌ای به این مسئله در قبال سایر مسائل بحث‌انگیز می‌بخشد.

(Buse et al. 2005).

۱. لازم به ذکر است این نوشته با کمی تغییرات برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد حمید ایزدبخش با عنوان "مدل‌سازی تعاملات دولت با ذینفعان کلیدی حوزه سلامت در ج.ا.ایران" به راهنمایی دکتر حسن دانایی فرد می‌باشد.

۲. عضو هیئت علمی پژوهشکده سیاست پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت

در پیش می‌گیرند و تبیین‌هایی که آنچه رخ می‌دهد (یا رخ نمی‌دهد) اعطا می‌کنند است» معرفی می‌کند. چنین تعاریفی از آن حیث صحیح هستند که هر آنچه می‌تواند خطمشی عمومی تصور شود را تحت پوشش قرار می‌دهند، ولی چنان کلی هستند که کمتر در باب آنچه (ایده‌های) مطالعات خطمشی را از علم سیاسی، اقتصاد رفاه یا اداره عمومی متمایز می‌سازد سخن می‌گویند.

تعاریف دیگر محدودترند. جیمز آندرسون^۳ (۱۹۹۴) خطمشی را به «مجموعه‌ای از اقدامات یا عدم انجام اقداماتی می‌داند که یک نقش‌آفرین یا مجموعه‌ای از نقش‌آفرینان در برخورد با یک مسئله یا دغدغه در پیش می‌گیرند.» این تعریف اشعار به مجموعه بارزی از ویژگی‌های خطمشی عمومی دارد. تعاریف دیگر با مجزا ساختن عناصر مشترک تعاریف کلی‌تر در پی استخراج مختصات مشترک هستند. تئودولوا^۴ (۱۹۹۵) این رویکرد را در پیش گرفته و با فهرستی که تقریباً با تعریف آندرسون همپوش است آن را پایان می‌دهد. هرچند

برای تمایز صحیح مفهومی چهار مفهوم را از همدیگر متمایز خواهیم کرد: خطمشی، خطمشی سلامت عمومی، خطمشی سلامت، و سلامت عمومی.

۲. خطمشی چیست؟ خطمشی عمومی چیست؟

خطمشی به هر تصمیم پایا گویند که از جانب یک مأخذ صاحب اقتدار مانند یک دولت، یک شرکت یا رئیس یک خانواده اتخاذ می‌شود (شافریتز، بریک، ۱۳۹۰: ۴۱). بنابراین خطمشی تنها از جانب دولت نبوده بلکه هر مأخذ صاحب اقتداری می‌تواند خطمشی داشته باشد. برخی از تعاریف خطمشی عمومی کلی‌اند. دای^۱ (۱۹۸۷) خطمشی عمومی را به «هر چیزی است که دولت‌ها انتخاب می‌کنند انجام دهند یا ندهند» تعریف می‌کند؛ آیسون^۲ (۱۹۷۱) «رابطه یک واحد دولتی با محیطش» را خطمشی عمومی می‌داند؛ ویلسون (۲۰۰۶) خطمشی عمومی را به «اقدامات، اهداف و اعلانیه‌های دولت‌ها در مورد موضوعات خاص، گام‌هایی که برای اجرای آن‌ها (یا شکست آن‌ها)

1.Dey

2.Eyestone

3.James Anderson

4.Theodoulo

۳. خط‌مشی سلامت چیست؟

خط‌مشی سلامت عمومی چیست؟

اجماعی در چیستی تفاوت بین آن‌ها وجود ندارد. نویسندگانی که درباره خط‌مشی عمومی می‌نویسند، اغلب متوجه خط‌مشی‌های مرتبط با مراقبت‌های سلامت پیشگیرانه یا درمانی، خدمات سلامت و اجتماعی هستند (بژورکمن و آلتنستتر^۱، ۱۹۹۸، سالیمان^۲، ۱۹۹۳). والت^۳، در تحلیلی که از فرآیند خط‌مشی مثال‌هایی که عمدتاً مرتبط به مراقبت سلامت، خدمات سلامت و اجتماعی استفاده می‌کند (والت، ۱۹۹۴).

خط‌مشی‌های سلامت عمومی به سلامت عمومی می‌پردازد. تمرکزشان اغلب فراتر از یک بیماری، فراتر از مراقبت سلامت است. خط‌مشی سلامت عمومی در جهت تعیین‌کنندگان زیربنایی سلامت است که نیاز به اقدام بین‌بخشی و چندرشته‌ای دارد (هاتنر^۴، ۱۹۹۷). مطالعاتی که به خط‌مشی سلامت عمومی مراجعه می‌کنند با طیف گسترده‌ای به مسائل بحث‌برانگیز، از قبیل نقش آفرینان سبک زندگی، دخانیات، الکل، مواد مخدر یا فقر می‌پردازند.

این رویکرد و تلاش تئودولا عمل مفیدی است اما با این انتقاد مواجه است که همگی با مسیر متفاوت به پایان مفهومی یکسانی ختم می‌شوند یعنی خط‌مشی چیزی است که دولت انجام می‌دهد. فهرست ویژگی‌ها آنقدر مطلوب می‌شود که برابر است با «هر چیزی و هیچ چیزی»؛ آنچه مدنظر دای و آیستون بود.

نتیجه آن است که هیچ‌گونه تعریف دقیق و جهان‌شمولی از خط‌مشی عمومی وجود ندارد و نه هم چنین تعریفی در آینده قابل پیش‌بینی، تصور خواهد شد. در حقیقت، این توافق کلی وجود دارد که خط‌مشی عمومی، فرآیند اتخاذ گزینه‌ها و ره‌آوردها یا کنش‌ها (اقدام‌های) تصمیم‌های خاص را در برمی‌گیرد و آنچه خط‌مشی عمومی را «عمومی» می‌سازد آن است که این گزینه‌ها یا کنش‌ها بر قدرت مبتنی بر اجبار دولت استوارند؛ و خط‌مشی عمومی ذاتاً واکنشی به یک مسئله درک شده است (اسمیت، کویین بی؛ دابلیو لاریمر، کریستوفر، ۱۳۹۲).

تفاوت بین این دو در این است که خط‌مشی سلامت عمومی منحصرأً یا عمدتاً تمرکز در بخش سلامت ندارد. خط‌مشی سلامت عمومی تمرکز بر همه بخش‌هایی که اثری بر سلامت دارند، دارد. این رویکرد مشابه مفهوم سلامت عمومی است، که آن را به‌عنوان رشته‌ای مبتنی بر وظایف پیرامونی تعریف می‌کند (لوئیس^۱، ۱۹۹۱). خط‌مشی عمومی به‌رحال تمرکز بر بخش سلامت دارد. بنابراین خط‌مشی سلامت را می‌توان به‌عنوان اینکه بخشی از خط‌مشی سلامت عمومی باشد، در نظر گرفت (Varvasovszky, 1998:90) انواع تفاوت‌های ذکر شده به اختصار در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: انواع خط‌مشی؛ اقتباس از واراوسوزکی ۱۹۹۸

خط‌مشی سلامت	خط‌مشی سلامت عمومی	خط‌مشی عمومی	خط‌مشی	نوع خط‌مشی
سلامت افرادی با شرایط مشخص پزشکی	سلامت عموم مردم	مسائل بحث‌انگیز عمومی	هر چیز	تمرکز
بخش گسترده‌ای از مردم، بیشتر افرادی با شرایط مشخص پزشکی	بخش گسترده‌ای از مردم	بخش عمده‌ای از جمعیت (به‌صورت بالقوه تمام مردم)	مختلف	جامعه هدف
دولت، وزارت بهداشت	دولت (وزارت بهداشت، وزارت سلامت عمومی، سایرین)	دولت	مختلف	تدوین

۴. خطمشی سلامت فرآیندی سیاسی یا غیرسیاسی؟

فلسفی، عمدتاً در اصلاحات بخش سلامت نیز به کار گرفته می‌شوند.

◆ پیامدهای توزیعی^۱: اصلاح خطمشی در واقع یک بازتوزیع میان گروه‌های مختلف اجتماعی است. این بازتوزیع الگوی جدیدی را در توزیع مبتنی بر مبانی فلسفی اصلاح خطمشی ایجاد می‌کند. پیامدهای توزیعی تحت تأثیر قدرت اقدام جمعی نیز است. گروه‌های ثروتمند جامعه که قابلیت اثرگذاری بیشتری بر دولت دارند، به احتمال زیاد بیشتر در پیامدهای توزیعی مدنظر خواهند بود.

◆ رقابت گروهی^۲: بازتوزیع منافع و ضررها میان گروه‌های مختلف، رقابت را میان آن‌ها افزایش می‌دهد. هر دولتی گروه‌های مدافع و حامیانی دارد که مدافعان دولت و خطمشی‌های آن هستند. دولت‌ها مراقبانند تا به منافع این گروه‌ها لطمه‌ای وارد نشود.

◆ زمان‌بندی^۳: فرصت به دست آوردن اصلاحات خطمشی بسته

ریچ^۱ (۱۹۹۵) اصلاح خطمشی را عمیقاً سیاسی می‌داند. زیرا اصلاح خطمشی با تغییر کسانی همراه است که دریافت کننده کالاها و خدمات ارزشمند هستند. به همین علت است که اسکرینر^۲ (۲۰۰۰) در ترسیم اقدامات لازم برای تحول در نظام سلامت، مراحل سراسر سیاسی و مرتبط با نقش آفرینان حوزه سلامت طراحی می‌کند. ریچ (Reich, ۱۹۹۵: ۴۹-۵۶) پنج دلیل را برمی‌شمرد که تبیین کننده ابعاد سیاسی اصلاح خطمشی می‌باشند:

◆ ارزش‌ها^۳: او معتقد است ارزش‌ها و سیستم‌های باوری که پشتیبان اصلاحات هستند متفاوتند؛ بنابراین جامعه مطلوب آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود. او سه منظر اصالت سود^۴، جامعه‌گرایی^۵ و آزادی‌گرایی^۶ را سیستم‌های ارزشی می‌داند^۷، که مبانی فلسفی اصلاح خطمشی را فراهم می‌کنند. این سه رویکرد

1.Reich
5.comunitarian

2.Scribner

3.values
6.libertarian

4.utilitarian

8.distributional consequences
10.Timing

9.Group competition

۷. به نظر می‌رسد سیستم‌های ارزشی را در این سه منحصراً نمی‌داند.

برخی از منابع مهم اشاره شده در متن:

۱. شافریتز، جی.ام؛ بریک، کریستوفر پی (۱۳۹۰): سیاست‌گذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا: دانشگاه امام صادق «علیه‌السلام».

۲. اسمیت، کوین بی؛ دابلیو لاریمر، کریستوفر (۱۳۹۲): درآمدی بر نظریه خط‌مشی‌گذاری عمومی. تهران: صفار.

3. Walt, Gill; Gilson, Lucy (1994): Reforming the health sector in developing countries: the central role of policy analysis. In Health policy and planning 9 (4), pp. 353-370.

4. Varvasovszky, Zsuzsa (1998): Alcohol policy in Hungary.

5. Reich, M.R (1995): The politics of health sector reform in developing countries: three cases of pharmaceutical policy. In Health policy 32 (1), pp. 47-77.

6. Buse, Kent; Mays, Nicholas; Walt, Gill (2005): Making health policy (understanding public health). In UK: Bell & Brain Ltd.

به عوامل خارجی است. تصویب یا عدم تصویب آن‌ها، مرتبط با وقایع سیاسی یا بحران‌های سیاسی است. اغلب فرصت تغییر در ابتدای یک رژیم بیشتر از انتهای آن است؛ ضمناً برخی از رخدادها می‌تواند پنجره‌های خط‌مشی را بگشاید.

◆ ثبات رژیم^۱: اصلاحات می‌تواند پیامدهای قابل توجهی بر ثبات یا ماندگاری رژیم‌های سیاسی داشته باشد. و با وجود تأثیر اصلاحات بر ثبات رژیم، خود اصلاحات تحت تأثیرات عوامل بسیاری قرار دارد برای مثال نوع رژیم بسیار بر اصلاحات تأثیرگذار خواهد بود.

◆ نتیجه‌گیری

در این نوشته به اختصار به بیان خط‌مشی، خط‌مشی سلامت، خط‌مشی سلامتی عمومی پرداختیم و سعی کردیم تفاوت‌ها و تمایزها آن را روشن کنیم. در انتها نیز به این چالش پاسخ داده شد که آیا خط‌مشی سلامت، امری سیاسی است یا منفک از آن است؛ همانطور که در متن اشاره می‌شود، حوزه‌ای سیاسی بوده و در دل آن و در تعامل با آن تعریف می‌شود.

مسائل آموزش و پرورش؛ سند نگاری یا اجرای اسناد

سیده محمد احمدی^۱
امین باقری^۲

◆ مقدمه

این مسائل به وجود آید و عمده صاحب نظران و دست‌اندرکاران این مسائل را به خوبی بشناسند. نکته عجیبی که در برخورد با این قسم مسائل مشاهده می‌شود این است که ابعاد این مسائل از دید مسئولان اجرایی، تصمیم‌گیران، خبرگان و سیاست‌گذاران حوزه تعلیم و تربیت نیز پنهان نبوده و بسیاری از مسئولان اجرایی بر زوایای پیدا و پنهان این دست مسائل و مشکلات اشراف دارند. کم نیستند مسئولانی که حتی برای رفع این مسائل نیز انواع و اقسام راه‌حل‌ها، تحقیقات و پژوهش‌ها را در آستین دارند! با این وجود چرا این مسائل همچنان باقی‌اند؟

◆ بیان مسئله

در حوزه آموزش و پرورش کم نیستند مسائلی که در قدیمی‌ترین

با دقت نظر در نظام آموزشی کشور، خصوصاً تعلیم و تربیت رسمی و عمومی کشور متوجه وجود مسائلی می‌شویم که سال‌هاست گریبان‌گیر سیستم آموزشی کشور بوده و هر روز نیز بر وخامت اوضاع می‌افزایند. وجود مسئله و مشکل برای هر سیستمی می‌تواند امری عادی و طبیعی باشد که البته نیاز به تلاش برای حل آن نیز امری ضروری است؛ اما آنچه در این یادداشت مورد بحث است، مسائلی هستند که سال‌هاست در صف اول مشکلات آموزشی کشور قد علم کرده و قصد رها کردن سیستم آموزشی را ندارند. مسائلی که در برخی موارد هم سن و سال آموزش رسمی در کشور هستند. این سابقه طولانی، سبب شده از سوی پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت یک اشراف کلی بر غالب

۱. پژوهشگر کارگروه آموزش و پرورش گروه سیاست پژوهی علم و فناوری پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت
۲. دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه شهید بهشتی

که سال‌هاست گریبان گیر آموزش کشورند. چه شده است که نمی‌خواهیم یا نمی‌توانیم این مسائل را حل کنیم و مسائل گاه با این قدمت و با این اشراف نظری بر آن‌ها تا سال‌های چنین طولانی باقی می‌مانند. دقت شود که منظور مسائلی کلی، نظیر "پایین بودن کیفیت آموزش" نیستند که همواره و در هر مرحله‌ای با توجه به گرایش طبیعی به کمال در جای خود صحیح بوده و همیشه جای بحث و تفکر و تلاش برای بهبود آن‌ها منطقی باشد. اگر یک سیاست‌گذار آموزشی تا سال‌های سال هم دغدغه افزایش کیفیت آموزش را به معنای جامع کیفیت داشته باشد امر پسندیده‌ای است اما بسی جای تأسف و رنج است که موضوعاتی از قبیل "قوانین نادرست" در یک بخش از سیستم آموزشی سال‌ها پابرجا باشد و برای آن‌ها تصمیم قاطعی گرفته نشود. مسائلی است که می‌توان برای رفع دائمی آن‌ها و یا بهبود مستمر در آن‌ها فکری کرد. مسائلی که روزی و به یک علت یا چند علت ایجاد شده‌اند و باید روزی با یک تصمیم قاطع حل شوند و صحبت از آن‌ها

منابع علمی برشمرده شده‌اند و پژوهش‌های متعددی جهت رفع آن‌ها انجام شده است ولی متأسفانه رفع نشده و در جدیدترین منابع نیز با تغییراتی جزئی به عنوان مسائل جدید آموزش و پرورش تکرار شده‌اند. به طور مثال چندی پیش در دی‌ماه سال گذشته و در اولین کنفرانس حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی دکتر احمد صافی، بیان داشتند: "۵۰ سال پیش اولین بار رشته راهنمایی و مشاوره در سال ۴۶ در دانشسرای عالی تأسیس شد. من هم یک دانشجویی بودم و با آقای دکتر اکبری در آن رشته هم‌کلاس بودیم. استادهایی که آن سال به ما درس می‌دادند، در قسمت راهنمایی و مشاوره می‌گفتند هرگاه پیوندی بین آموزش و پرورش، آموزش عالی و بازار کار ندهید، شما هیچ‌گاه تغییر و تحول اساسی در نظام آموزش و پرورشتان و آموزش عالی‌تان ندادید. فارغ‌التحصیلان شما بیکار می‌شوند. و این بحث در آن زمان برای ما که دانشجوی فوق‌لیسانس بودیم مطرح شد. الآن هم دارم نگاه می‌کنم، می‌بینم ۵۰ سال است که همین بحث‌ها مطرح می‌شود." کم نیستند از این قسم مسائل

می‌توان بر شمرد، دلایلی از قبیل عدم اراده قوی در مسئولین اجرایی، عدم شایستگی علمی و یا اجرایی آن‌ها، تعارض منافع برخی مسئولین و یا مشکلات ساختاری و ... که البته برخی از این دلایل نیز خود جزو آن دسته از مسائلی هستند که باید روزی حل شوند. هرکدام از این دلایل احتمالی برشمرده شده برای اثبات صحت و یا تعیین سهم در بقای سایر مشکلات نیازمند پژوهشی دقیق می‌باشند. در این یادداشت سعی شده به برخی علل اجرایی نشدن اسناد اشاره شود تا به نوعی پاسخی باشد بر چرایی باقی ماندن مسائل. از آنجا که غالباً تلاش شده، راه برون‌رفت از مسائل و مشکلات موجود و همچنین مسیرهای جایگزین برای گرفتار نشدن در دام مسائل و مشکلات جدید در غالب انواع سندها نگاشته شود، بر این باوریم اگر اسناد موجود در حوزه آموزش کشور، به درستی اجرا و عملیاتی شوند متعاقباً بسیاری از مسائل و مشکلات نیز قابل حل خواهند بود و یکی از دلایل باقی ماندن مسائل و مشکلات را در اجرایی نشدن اسناد موجود در حوزه آموزش و پرورش دانسته و در

بی‌معنا شوند نه اینکه همیشه پای ثابت درد و رنج‌های سیستم آموزشی ما باشند.

سندهای متعددی برای حل این قبیل مشکلات نگاشته شده ولی با این حال سؤال اینجاست چرا بسیاری از مسائل قدیمی، همچنان پا برجاست و حل نشده باقی مانده‌اند؟ چرا اسناد رنگ اجرا و عملیاتی شدن به خود نگرفته‌اند تا در عمل راهگشا باشند؟ فقط سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بیش از شش سال است، در پشت درهای اجرا متوقف شده است. رهبر انقلاب در دیداری که سال جاری با فرهنگیان داشتند فرمودند: "آن‌طور که به من گزارش شده است، تاکنون کمتر از ده درصد از امکان تحقق این سند و از محتوای این سند، تحقق پیدا کرده؛ درحالی‌که چند سالی می‌گذرد از تصویب این سند. خیلی کم کار شده در این زمینه؛ باید کار بشود. سند یک نوشته روی کاغذ است؛ باید تحقق پیدا کند."

مشکل پابرجایی مسائل کجاست؟ چرا سیاست‌ها بر روی کاغذ و اسناد باقی می‌مانند و اجرایی نمی‌شوند؟ دلایل زیادی برای چنین موضوعی

نمی‌توان آن را عنصری مجزا در نظر گرفت. از این‌رو کل فرایند تدوین سیاست تا اجرا و ارزیابی یک جریان پیوسته و نظام‌مند است که بروز هرگونه کاستی در هر یک از مراحل می‌تواند اثرات متفاوتی را بر اجرا و پیامدهای آن داشته باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت هر نقصی در اجرا می‌تواند به یکی از بخش‌های فرایند یاد شده مربوط باشد. مطالعات نشان می‌دهد که ۷۰ درصد علل و عوامل ناکامی اسناد، برنامه‌ها و راهبردها ناشی از نحوه پیاده‌سازی و اجرای ضعیف آنهاست و تنها ۱۰ درصد از سازمان‌ها و جوامع، موفق به اجرای اسناد، برنامه‌ها و راهبردها شده‌اند (کازمی و نظامی، ۱۳۸۹: ۴۲). از سوی دیگر هر برنامه در مسیر اجرایی خود دارای فرصت‌ها و تهدیدهایی است که می‌تواند در میزان اجرایی شدن آن برنامه و کیفیت اجرا بسیار اثرگذار باشد. در نگاه کلی فرایند سیاست‌گذاری، شامل مراحل تدوین، اجرا و ارزیابی است. مجیدپور و نامداریان (۱۳۹۴) به نقل از چائو (۱۹۷۷) اجرای سیاست را شامل اهداف، طرح‌ها و پیشنهادها، دستیابی به اهداف،

این پژوهش به سراغ علل عدم اجرا شدن اسناد رفته‌ایم. اجرای سیاست - از هر نوعی که باشد - به عقیده بسیاری مهم‌ترین مرحله چرخه سیاست‌گذاری است و در صورت عدم تحقق مناسب این مرحله فرایند سیاست‌گذاری در حد یک بازی فکری خواهد بود (مجید پور و نامداریان: ۱۳۹۴: ۳۱). به نظر می‌رسد یکی از عللی که برای چنین مشکلی می‌توان برشمرد فاصله زیاد سیاست‌گذار و مجری است. سیاست‌گذار در فضای فکری و حتی جغرافیای متفاوت از مجری مشغول سیاست‌گذاری است و مجری هم در فضای دیگری درگیر مشکلات و مسائل اجرایی خویش است. نه سیاست‌گذار درک دقیقی از مشکلات اجرایی دارد و نه تیم عملیاتی توان خوانش سیاست را داراست. این امر خصوصاً در نظام‌های آموزشی متمرکز، همچون نظام آموزش و پرورش ما، کاملاً مشهود است. از این رو باید به منظور بررسی ضریب موفقیت سیاست‌ها در اجرا، موانع اجرایی آن در مراحل مختلف مورد بررسی قرار گیرد. اجرای سیاست‌ها بخشی از فرایند تدوین و تنظیم سیاست‌ها است؛ و

طور ضمنی بیانگر این موضوع نیز می‌باشد که عدم اجرای سیاست مخصوص کشور ما نبوده و کم و بیش گریبان گیر کشورهای دیگر نیز هست. خلاصه‌ای از برخی نتایج مطالعات و بررسی‌های مربوط به موانع اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش یا به طور کلی تنگناهای اجرای سیاست در جدول زیر آمده است.

برنامه‌های مصوب دستیابی به اهداف، تصمیم‌ها و حتی آثار برنامه‌ها می‌دانند، همچنین آن‌ها اجرا را اصطلاحی جدید برای فعالیتی کهن می‌دانند. به همین ترتیب پرسمن و ویلداوسکی (۱۹۸۴)، نیز اجرا را شامل ایجاد زنجیره‌ای علی از اهداف تا نتایج می‌دانند. آن‌ها اهداف و فعالیت‌های اجرا شده برای دستیابی به آن‌ها را بخشی از فرایند تعاملی می‌دانند که به یکدیگر وابسته هستند و بدین ترتیب اجرا را شبکه یکپارچه می‌نامند. تا اوایل دهه ۱۹۷۰ مرحله اجرا در فرایند سیاست‌گذاری، مشکل آفرین تلقی نمی‌شد و تصور عمومی سیاست‌گذاران بر آن بود که سیاست‌ها پس از تصویب، اجرا خواهد شد. اما عملی نشدن سیاست‌های مصوب در محیط واقعی، منجر به تلاش‌های گسترده‌ای برای شناخت موانعی بود که اجرای سیاست‌ها را دشوار می‌کرد (مجید پور و نامداریان، ۱۳۹۴). تا به حال دسته‌بندی‌های مختلفی از موانع اجرای سیاست‌ها عرضه شده است. گستردگی این مطالعات در کشورهای دیگر به

جدول ۱: موانع اجرای سیاست‌ها

ردیف	مرجع	شرح موانع
۱	محمدیان و همکاران، ۱۳۹۶	موانع اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش: ۱. کمبود منابع مالی ۲. عدم وجود تجهیزات آموزشی اعم از سخت‌افزار و نرم‌افزار ۳. نداشتن تخصص کافی و به روز نبودن اطلاعات معلمان ۴. نبود انگیزه کافی در مجریان ۵. ارتباط ناکافی میان برنامه‌های اجرایی با اهداف سند
۲	دانایی فرد، ۱۳۹۵	نظریه موانع خاتمه بخشی خط‌مشی: ۱. بی‌میلی فکری ۲. بقای سازمانی ۳. سیستم‌های پویا ۴. ائتلاف‌های ضد خاتمه ۵. موانع قانونی ۶. هزینه‌های بالای سازمانی
۳	یوسفی، ۱۳۹۶	چالش‌های اجرایی شدن اسناد بالادستی: ۱. فقدان پیوست اجرایی ۲. عدم مشارکت همه جانبه دستگاه‌ها جهت اجرا ۳. تغییر مدیران و شدت و ضعف همگرایی با رویکرد و محتوای اسناد ۴. تعدد اسناد بالادستی و هم‌پوشانی آن‌ها ۵. عدم ارتباط منسجم و مشخص اسناد با یکدیگر
۴	شریف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲، به نقل از لیندبلاد	موانع اجرای موفق خط‌مشی: ۱. عدم تبیین کامل و شفاف ویژگی‌های خط‌مشی ۲. وجود معیارهای متعارض عملی ۳. فقدان انگیزاننده‌های لازم ۴. وجود دستورهای متعارض ۵. شایستگی پایین مجریان ۶. منابع ناکافی برای اجرا
۵	علیپور و همکاران، ۱۳۹۱	موانع اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴: ۱. عدم استقبال عمومی ۲. مقاومت کارکنان سازمان‌ها ۳. فقدان برنامه‌ریزی جامع ۴. مبهم بودن و نقض قوانین و مقررات دولتی
۶	رجب‌بیگی، ۱۳۷۸	موانع اجرا: ۱. هدف‌گذاری مبهم و غیرواقعی- نادرستی نظریه سیاست ۲. کمبود تعهد سیاست‌گذاران به اجرا- نبود توافق همگانی بر سیاست ۳. حوادث غیرمترقبه- کمبود زمان و منابع ۴. کمبود حمایت عمومی- ناسازگاری فناوری ۵. تعارض سیاست‌ها با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی- نبود استقلال نسبی در ارکان اجرایی ۶. مشخص نبودن وظایف بخش‌های اجرایی- نبود ارتباط و همکاری دستگاه‌های اجرایی ۷. نبود نظام ارزیابی مناسب
۷	شریف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲	موانع اجرای سیاست: ۱. تدوین غیرعلمی و غیرعملی سیاست- ضعف در تعریف مسائل ۲. کمبود وفاق درونی مراجع سیاست‌گذاری و اجرا- بی‌اعتقادی مجریان به سیاست‌ها ۳. عدم گفتمان‌سازی برای سیاست‌ها- اجرای غیر عقلایی سیاست‌ها ۴. فقدان تخصص‌گرایی، کمبود نیروی انسانی شایسته- ملاحظات سیاسی کوتاه‌مدت در اجرا ۵. نابسامانی کارکردی دستگاه‌ها- بی‌ثباتی در اجرا ۶. فراهم نیامدن زمینه‌های مشترک جامعه در اجرا- ارزیابی ناکامل سیاست‌ها ۷. نبود نهاد مرکزی انسجام بخش- فقدان انسجام و هماهنگی در سطح کلان

◆ بحث و نتیجه‌گیری:

با توجه به مباحث مطرح شده و همان‌گونه که پیش‌تر نیز ذکر گردید، در نگاه کلی فرایند سیاست‌گذاری، شامل مراحل تدوین، اجرا و ارزیابی است. اگر بپذیریم که در سال‌های اول انقلاب اسلامی به دلایل گوناگون، کشور از یک کمبود سیاست و آشفتگی رنج می‌برد و یا سیاست‌های موجود منطبق بر مبانی و آرمان‌ها نبوده است، به نظر می‌رسد امروزه و پس از گذشت قریب به نیم‌قرن از عمر انقلاب دیگر مشکل سیاست‌گذاری نداریم و پافشاری بر نگاشت انواع اسناد بالادستی و پایین‌دستی به موضوعی تشریفاتی بدل گشته است. در حوزه آموزش و پرورش نیز با تصویب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، عمده مشکل نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور که عبارت بود از عدم ابتناء بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، حل شده، اما آیا حقیقتاً تعلیم و تربیت در کشور همان‌گونه که خود سند بیان داشته مبتنی بر نظام معیار اسلامی است؟ آیا دانش‌آموزان در مدرسه برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد تعلیم

دیده و پرورش می‌یابند؟ که اگر چنین نیست آیا راه حل آن نگارش سندی دیگر است؟ همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر گردید، امروز باید تمرکز مسئولین به جای نگاشت اسناد جدید، بحث و برگزاری انواع جلسات و کنفرانس‌ها برای دستیابی به بیانیه‌های جدید و یا متأسفانه رفتن سراغ اسنادی غیر بومی و مسئله‌دار همچون ۲۰۳۰، تمرکز بر رفع موانع اجرا سازی اسنادی باشد که تا کنون با همت اندیشمندان متعهد نگاشته شده است. سال‌ها از تصویب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش گذشته اما متأسفانه به فرموده رهبر انقلاب، بیش از ۹۰ درصد محتوای آن بر روی کاغذ باقی مانده و رنگ و بوی اجرا نگرفته است. کم نیستند از این دست اسناد در حوزه آموزش کشور که هریک به نوعی در پیچ و خم اجرا گیر افتاده‌اند و بنا به گذر زمان و تغییرات مقتضیات، توانشان برای حل مشکلات آموزشی کشور تحلیل رفته است. در حوزه آموزش اسنادی همچون سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴، قانون‌های برنامه توسعه، سند تحول راهبردی علم و فناوری

منابع

بیانات رهبری، نمایه شده در www.khamenei.ir

رجب‌بیگی، مجتبی (۱۳۸۷). موانع دستیابی به اجرای کامل خط‌مشی‌های عمومی. مجله مدیریت و توسعه. شماره ۴۵ و ۴۶.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۱.

شریف‌زاده، فتاح؛ الوانی، سید مهدی؛ رضایی منش، بهروز؛ مختاریان پور، مجید (۱۳۹۲). موانع اجرای سیاست‌های فرهنگی کشور طی برنامه‌های اول تا چهارم توسعه: بررسی تجربیات مدیران فرهنگی. مجله اندیشه مدیریت راهبردی. شماره ۱۳.

کاظمی، سید حسن؛ نظامی، قدیر (۱۳۸۹). الزامات اجرای سند چشم‌انداز در فرآیند ساختار مدیریت کلان کشوری. مجله راهبرد بومی، شماره ۱۰۶.

مجید پور، مهدی؛ نامداریان، لیلا (۱۳۹۴). شناسایی موانع اجرای اسناد سیاست علم و فناوری کشور. فصلنامه مدیریت نوآوری. دوره ۴، شماره ۴، شماره پیاپی ۱۴.

محمدیان، معصومه؛ صالحی عمران،

کشور، سیاست‌های کلی علم و فناوری، سند نقشه جامع علمی کشور، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با تمام شش زیر نظامش، برنامه درسی ملی و ... همه و همه بیانگر این موضوع‌اند که دیگر نیازی به اسناد نداریم و اسناد به تنهایی راه‌گشا نیستند که اگر چنین بود با این حجم اسناد که غالباً با صرف زمان و هزینه زیاد و توسط اساتید صاحب‌نظر در این حوزه‌ها نگاشته شده‌اند دیگر مشکلی باقی نمی‌ماند. اکنون زمان اجرای این اسناد است. امروز نیاز کشور به گروهی است که به آنچه در این اسناد آمده جامه عمل بپوشانند و منتظر اسنادی نمانند که به فرض محال بتواند تمام زوایای پیدا و پنهان مسائل را ببیند و نظر همه را تأمین کند. به نظر می‌رسد در همین اسناد مواردی اشاره شده است که اجماع نسبی بر آن‌ها وجود دارد و می‌توان با تمرکز بر آن‌ها بخش بزرگی از مشکلات را رفع کرد. در نهایت ذکر این نکته نیز مهم است که اگر سیاست‌ها بدون ارزیابی اجرا شوند، محکوم به شکست خواهند بود.

ابراهیم؛ پاشا، رضا (۱۳۹۶). بررسی مشکلات اجرایی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از نظر مدیران. مجله مطالعات آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری. دوره سوم. شماره ۶.

دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۵). گفتارهای جدید در خط‌مشی‌گذاری عمومی. انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام. تهران.

علیپور، مهرداد؛ بدیعی، حسین؛ شهنواز، علی؛ رسولی نژاد، عبدالحسین. ۱۳۹۱. بررسی موانع اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در سازمان‌های دولتی استان زنجان. مجله مدیریت بهره‌وری، شماره ۲۲.

پیمان فر، محمدحسن؛ الهی، علیرضا؛ حمیدی، مهرزاد (۱۳۹۱). موانع زیربنایی نام‌ورزش‌کشور در اجرای برنامه‌های راهبردی مجله راهبرد اجتماعی فرهنگی. شماره ۳.

یوسفی، هادی (۱۳۹۷). چالش‌های اجرایی شدن اسناد بالادستی آموزش عالی، گاهنامه حکمتانه، سال دوم، شماره ۱۴.

رتبه‌بندی دانشگاه‌ها ابزاری برای حکمرانی بخش آموزش عالی^۱

امیر رجائی^۲

مقدمه

♦ ابزار حکمرانی رتبه‌بندی دانشگاه‌ها به مثابه یک مفهوم

«دانشگاه کلاس جهانی» با نظام‌های رتبه‌بندی جهانی مرتبط است، چرا که این نظام‌های رتبه‌بندی زمینه به تصویر کشیدن مفهوم «دانشگاه کلاس جهانی» را فراهم می‌کنند. به عبارتی دیگر، رواج یافتن نظام‌های رتبه‌بندی ارتباط نزدیکی با خواست عمومی مبنی بر ایجاد دانشگاه‌های کلاس جهانی در بسیاری از کشورها دارد. در عمل، در دهه‌های اخیر شاهد گسترش کمی^۳ آموزش عالی در سطح جهان و به طور خاص شاهد بزرگ شدن حجم^۴ بخش آموزش عالی در برخی از کشورهای ثروتمند در جنوب شرق آسیا بوده‌ایم. برخی از این کشورها که موفق به گسترش کمی آموزش عالی خود در منطقه شده‌اند، توجه خود را از رشد

امروزه با گذشت نزدیک به دو دهه از تجربه رتبه‌بندی دانشگاه‌ها، این پدیده بیش از پیش با ابعاد گوناگون آموزش عالی مرتبط و درهم‌تنیده شده است. یکی از این ابعاد، حکمرانی آموزش عالی است. بدین ترتیب، رتبه‌بندی دانشگاه‌ها را می‌توان به مثابه یک ابزار یا فناوری در نظر گرفت که در خدمت حکمرانی بر آموزش عالی در بازار رقابتی کنونی است. در این راستا، بسیاری از کشورها از این ابزار به منظور دستیابی به اهداف خود در حوزه آموزش عالی بهره برده‌اند. در این متن به بررسی تجربه کشور چین در استفاده از نظام رتبه‌بندی شانگهای و نیز تجربه کشور تایوان در تعریف اهداف خود از ایجاد نظام‌های رتبه‌بندی دانشگاهی و نحوه دستیابی به آن‌ها می‌پردازیم.

۱. بخش دوم این یادداشت با عنوان «رتبه‌بندی دانشگاه‌ها به مثابه یک ابزار حکمرانی» ترجمه بخشی از کتاب «رتبه‌بندی دانشگاه‌ها: کاربردهای آن برای آموزش عالی تایوان» اثر یوای‌لو (۲۰۱۴) است که در بخش منابع آمده است.

۲. عضو هیئت علمی گروه سیاست پژوهی علم و فناوری پژوهشکده سیاست پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت

«نظام‌های رتبه‌بندی دانشگاهی در سطح جهانی» و «محیط رقابتی رو به افزایش مرتبط با جهانی‌سازی» است. به عنوان نمونه، در خصوص استفاده دانشگاه‌های چین از نظام‌های رتبه‌بندی، تلاش برای دستیابی به دانشگاه‌های کلاس جهانی به عنوان یک اراده ملی تفسیر شد که در جهت‌دهی به توسعه نظام آموزش عالی چین در شرایط جهانی‌سازی اثرگذار بود. یکی از اهداف اصلی نظام رتبه‌بندی شانگهای^۳ فراهم آوردن داده‌هایی قابل مقایسه برای مقایسه نمودن موسسات آموزش عالی در سرتاسر جهان به منظور شناسایی «میزان شکاف موجود» میان دانشگاه‌های چین با دانشگاه‌های کلاس جهانی است. در حقیقت، یک شکاف در حال تعمیق از نظر عملکرد پژوهشی^۴ میان دانشگاه‌های چین و دانشگاه‌های کشورهای غربی وجود دارد. در نتیجه، دانشگاه‌های پژوهش محور ایالات متحده به عنوان بهترین نمونه^۵ برگزیده شده‌اند و نظام‌های رتبه‌بندی به عنوان ابزار شناسایی شکاف موجود میان دانشگاه‌های چین با دانشگاه‌های

کمی^۱ به بهبود کیفیت^۲ به منظور تقویت بخش آموزش عالی معطوف کرده‌اند. در نتیجه، تلاش به منظور دستیابی به تعالی و استقرار تضمین کیفیت به گفتمان توسعه آموزش عالی در تعدادی از کشورهای منطقه ورود پیدا کرده است. این امر به صورت مستدل این نکته را توجیه می‌کند که نظام‌های رتبه‌بندی جهانی به مثابه یک فناوری هستند که توسط کشورهای پیرامونی مورد استفاده قرار می‌گیرند تا از منافع ملی خود در آموزش عالی در سطح جهانی دفاع کنند و آن را ارتقا بخشند، فلذا این کشورها قادر خواهند شد که چشم‌انداز آموزش عالی در سطح جهانی را تغییر دهند و جایگاه کشورهای پیشرفته غربی را در آموزش عالی زیر سوال ببرند. در شرایط کنونی که «جهانی‌سازی» رو به گسترش است، و همواره توقعات بالاتر و بیش‌تری از دانشگاه‌ها در نقش‌آفرینی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی می‌رود، چالش مواجهه با چشم‌انداز در حال تغییر آموزش عالی منجر به افزایش رقابت میان دانشگاه‌ها شده است. این خود مبین وجود ارتباط میان

1. quantity growth
2. quality consolidation
3. ARWU

4. research performance
5. benchmark

تحقیق و توسعه و بروندهای مقالات علمی در چین به عنوان «برنامه سرمایه‌گذاری شتابان» و از نظام رتبه‌بندی شانگهای به عنوان یک ابزار برای هدایت این برنامه می‌توان یاد کرد.

همانند چین، تایوان نیز از نظام‌های رتبه‌بندی دانشگاهی به منظور پیشبرد اهداف ملی خود در بخش آموزش عالی بهره برده است. بدین ترتیب که توسعه آموزش عالی تایوان تا حد زیادی مبتنی بر نظام‌های رتبه‌بندی و استانداردهای بیرونی است. با توجه به این که این جزیره کوچک به عنوان بخشی مستقل از چین محسوب می‌شود و دارای اقتصادی مبتنی بر صادرات است، تایوان می‌بایست جهانی‌سازی و رقابت را نه تنها در حوزه اقتصاد، بلکه در حوزه آموزش عالی نیز پیگیری کند. لذا، "تایوان در دوره جهانی‌سازی نباید از دنیا جدا بماند. چنانچه روندهای جهانی را (نظیر جابه‌جایی هیئت علمی و دانشجو، و آموزش عالی به مثابه یک صنعت خدماتی) به رسمیت بشناسیم، نیازمندیم تا در خصوص نقش آموزش عالی بازنگری کنیم... ما نباید به توسعه آموزش

ایالات متحده مورد استفاده قرار گرفته‌اند. با وجود این که شانگهای یک نظام رتبه‌بندی مبتنی بر نظام دانشگاهی چین است، اما هیچ‌گاه از آن برای بالاتر نشان دادن جایگاه دانشگاه‌های چین استفاده نشد، بلکه از آن برای نشان دادن جایگاه دقیق دانشگاه‌های چین در سطح جهان استفاده شد. آنچه که در اتخاذ این رویکرد برای ارزیابی دانشگاه‌های چین مهم است این است که "دولت چین می‌دانست که این کشور می‌بایست از یک اقتصاد بهره‌مند از فناوری متوسط تولید کالا که منجر به رشد اقتصادی چشم‌گیر مبتنی بر نیروی کار ارزان روستایی است، به یک اقتصاد ارائه‌دهنده خدمات دانشی مبتنی بر آموزش عالی پیشرفته برسد. این خود مستلزم تعریف اهدافی از قبیل ایجاد یک نظام آموزش عالی مدرن هم‌تراز با کشورهای توسعه همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی^۱، گسترش سریع واحدهای تحقیق و توسعه، و ایجاد یک نظام دانشگاهی پژوهش-محور در کلاس جهانی است" (مارگینسون^۲ و همکاران ۲۰۰۹، ص ۲۳، نقل شده در یثوای لو، ۲۰۱۴). از این منظر، از رشد سریع واحدهای

1.OECD

2.Marginson

مثال، صنعت نیمه رساناها) و بخش خدمات بزرگ دست یابد. در نتیجه، تایوان در وضعیتی مشابه با وضعیت چین، استانداردهای غربی را به عنوان دانش پیشروی جهانی قلمداد می‌کند و از آن برای استاندارد کردن عملکرد پژوهشی خود استفاده می‌کند. بنابراین، "دولت تایوان می‌خواهد از جایگاه دانشگاه‌های تایوان در سطح جهان با استفاده از نظام‌های رتبه‌بندی مطلع شود. امروزه نظام‌های رتبه‌بندی ملی گوناگونی در تایوان وجود دارند. تایوان به نظام‌های رتبه‌بندی جهانی نیاز دارد تا اطلاعات بیش‌تری درباره دانشگاه‌های کلاس جهانی و آن دسته از دانشگاه‌های تایوان به دست آورد که این قابلیت را دارند تا در محیط رقابتی آموزش عالی جهانی با دانشگاه‌های پیشرو به رقابت بپردازند (شورای ارزیابی و اعتبارسنجی آموزش عالی تایوان^۳، نقل شده در یتوای‌لو، ۲۰۱۴)".

این اظهار نظر از آن جهت حائز اهمیت است که بازتاب دهنده این موضوع است که چرا تأسیس شورای ارزیابی و اعتبارسنجی آموزش عالی تایوان منجر به

عالی فقط از منظر محلی نگاه کنیم (وزارت آموزش تایوان^۱، نقل شده در یتوای‌لو، ۲۰۱۴)".

این نگاه به ابعاد بین‌المللی آموزش عالی به وضوح بیان‌کننده آگاهی ما از مرتبط بودن آموزش عالی با کلیه ساحات زندگی در عصر کنونی است. با این وجود، هنوز بحث‌های زیادی بر سر این موضوع است که آیا کشورهای پیرامونی در فرایند جهانی‌سازی به سوی استقلال پیش می‌روند یا به سوی وابستگی. این موضوع بر توسعه آموزش عالی در بسیاری از کشورها تأثیر می‌گذارد. در حقیقت، توسعه آموزش عالی تایوان هنوز اتکای بسیاری به بهینه‌کاو^۲ از نمونه‌های غربی دارد، که این خود منجر به این می‌شود که بسترهای توسعه آموزش عالی این کشور بر مبنای نظریه کشورهای پیرامون و مرکز در آموزش عالی جهانی کنونی شکل بگیرد. البته این امر در حالی اتفاق افتاده است که تایوان با پیشرفت در اقتصاد توانسته است که به طور موفقیت‌آمیزی به مرحله اقتصاد فراصنعتی با بهره‌مندی از یک اقتصاد فناورانه قوی (به عنوان

1. MOE (Ministry of Education)

2. benchmarking

3. Higher Education Evaluation & Accreditation Council of Taiwan (HEEACT)

عالی تایوان. بدین ترتیب، با استفاده از منطق گزینش‌گری^۱ در تدارک بودجه پژوهشی هدف توانمندسازی یک یا چند دانشگاه سطح یک و برتر است تا بتوانند در جداول جهانی نظام‌های رتبه‌بندی به مدارج بالاتری دست یابند. بدین منظور، از دانشگاه‌های سطح یک پشتیبانی همه‌جانبه‌ای صورت خواهد گرفت تا به این هدف نائل شوند. این خط‌مشی بر اساس این منطق شکل گرفت که تشویق دانشگاه‌ها به بالا بردن جایگاه خود در نظام‌های رتبه‌بندی ابزار مؤثری در دست یافتن به دانشگاه‌های کلاس جهانی است و در نتیجه راهی است که از طریق آن می‌توان بخش آموزش عالی را مانند بخش اقتصاد در عرصه بین‌الملل رقابتی کرد. در حقیقت، تجارب موجود در اروپا و آسیا حاکی از آن است که اقدام‌های گوناگون در زمینه رتبه‌بندی از جانب حکومت‌ها به مثابه یک معیار برای تعیین استانداردهای دانشگاه‌ها است، که با استفاده از آن می‌توان دریافت که یک دانشگاه چه فاصله‌ای با دانشگاه کلاس جهانی دارد.

شکل‌گیری یک نظام رتبه‌بندی پژوهش محور و انتشار محور در این کشور گردید. آن هم در شرایطی که این کشور تصمیم گرفت که نظام رتبه‌بندی ملی خود را تأسیس کند و چشم‌اندازی را ارائه کند که بر اساس آن دولت تایوان از نظام رتبه‌بندی PRSPWU همانند دیگر نظام‌های رتبه‌بندی (نظیر شانگهای و تایمز) به مثابه یک فناوری در خدمت حکمرانی بخش آموزش عالی به منظور ایجاد هماهنگی در نظام آموزش عالی تایوان و افزایش مزیت رقابتی آن استفاده کند. خط‌مشی‌های مربوط به این موضوع، تأثیرگذاری نظام‌های رتبه‌بندی بر خط‌مشی‌های آموزش عالی و رفتارهای فردی و سازمانی را به خوبی مشخص می‌سازد. بنابراین، تغییرات در خط‌مشی‌ها را می‌توان به مثابه واکنش به مسائل و چالش‌های جدید مرتبط با جهانی‌سازی آموزش عالی دانست. این تغییرات عبارتند از استقرار نظام آموزش عالی مبتنی بر سطح‌بندی از طریق پذیرش بودجه‌ریزی متمرکز و آغاز طرح‌های مرتبط با تعالی نظیر ارتقای تعالی در پژوهش و بین‌المللی‌سازی مؤسسات آموزش

1.excellence schemes

2.selectivity

کشورهای کوچک، داشتن چندین دانشگاه در کلاس جهانی بسیار حائز اهمیت است. چرا که تأثیر مثبتی بر پیشرفت و اقتصاد ملی دارد، زیرا چنین دانشگاهی زمینه‌های تولید دانش را فراهم می‌آورد. تایوان کشوری کوچک است و از منابع طبیعی برخوردار نیست. اگر دانش و استعداد هم نداشته باشد، آن‌گاه چه خواهد داشت؟ لذا، تایوان به رشد مداوم در پژوهش و نیز به تولید دانش نیاز خواهد داشت و برای نیل به این مهم، دانشگاه‌ها نقش مهمی به عهده دارند، چرا که مکان‌های پرورش استعداد هستند (شورای ارزیابی و اعتبارسنجی آموزش عالی تایوان، نقل شده در یت‌وای‌لو، ۲۰۱۴). این شورا پیشنهاد می‌دهد که تایوان بایستی به رقابت با کشورهای همسایه نظیر هنگ‌کنگ، سنگاپور و چین بپردازد. لذا، خط‌مشی‌گذاران به ابزاری نیاز دارند تا نقاط قوت و ضعف بخش آموزش عالی را به منظور بهبود به آن‌ها نشان دهد. از نظر وی، نظام‌های رتبه‌بندی تا حد زیادی می‌توانند این کارکرد را داشته باشند.

پر واضح است که تایوان از این

این ارزیابی از خط‌مشی آموزش عالی نشان دهنده جایگاه نظام‌های رتبه‌بندی در تراز کلاس جهانی است و منجر به ادغام عناصر بین‌المللی و محلی موجود در توسعه آموزش عالی می‌شود. البته این نکته هم از اهمیت بسیاری برخوردار است که امروزه سیاست و خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی عرصه‌ای است که جهانی‌سازی شده است و در آن نظام‌های رتبه‌بندی نقش مهمی در اعمال قدرت به سبک مؤسسات آموزش عالی دارد. در ادامه توضیحات بیشتری در این خصوص ارائه خواهد شد.

نکته قابل ذکر این است که در گفتمان خط‌مشی تایوان، دارا بودن کشور از مزیت رقابتی بسیار مورد تأکید است. لذا، از نظام‌های رتبه‌بندی برای حفظ جایگاه رقابتی تایوان در منطقه استفاده می‌شود. "صحبت کردن درباره دانشگاه‌های کلاس جهانی به منظور قدرت و مزیت ملی است. چنان‌چه تایوان از چیزی به نام دانشگاه کلاس جهانی برخوردار نباشد، در محیط جهانی‌سازی شده کنونی نمی‌تواند به بقای خود ادامه دهد... برای کشورهای در حال توسعه و یا

آن می‌تواند همکاری بهتر میان دانشگاه و صنعت و پژوهش‌های فناورانه و نیز پیشرفت در جنبه‌های گوناگونی از انتقال فناوری و پرورش استعدادهای پژوهشی باشد.

شایان ذکر است که در تایوان تلاش شده است تا اهداف مد نظر دولت در رتبه‌بندی دانشگاه‌ها برگرفته از منافع ملی و محلی این کشور باشد و با تمامی ابعاد بخش آموزش و بخش اقتصاد در ارتباط کامل باشد. به عنوان مثال، وزارت علوم تایوان (۲۰۱۰) بیان کرده است که امیدوار است تا "رشد متوسط ۱۰ تا ۱۵ درصد در سال در خصوص پروژه‌های همکاری میان صنعت و دانشگاه منجر به انجام ۸۰۰۰ پروژه در ۱۰ سال گردد. بدین ترتیب، انتظار می‌رود تا حق ثبت اختراع^۱ و انتقال فناوری با رشد سالانه ۱۰ تا ۲۰ درصد حداقل به ۲۰۰۰ پروژه ظرف ۱۰ سال برسد که شامل ۳۰۰ پروژه مرتبط با نوآوری و مراکز رشد و ارزش افزوده‌ای در حدود ۱۰ میلیارد دلار (دلار جدید تایوان^۲) باشد. افزایش ارزش افزوده بخش صنعت می‌تواند تأثیر مستقیمی بر ارتقای بخش صنعت و نوآوری‌ها و پژوهش و توسعه مرتبط با آن داشته باشد.

منطق برای حکمرانی بخش آموزش عالی خود استفاده کرده است. به عنوان مثال، وزارت علوم تایوان (۲۰۱۰) در طرح اولیه خود بر اهمیت رقابت بین‌المللی به عنوان زمینه پیگیری عملکرد بهتر در جداول جهانی نظام‌های رتبه‌بندی تأکید کرده است و در ادامه به ذکر مواردی از بریتانیا، چین، کره جنوبی، ژاپن، ایالات متحده و اتحادیه اروپا برای مشروعیت بخشیدن به خط‌مشی خود مبنی بر تمایز مأموریت‌ها و بودجه‌ریزی متمرکز پرداخت. این وزارتخانه خاطر نشان ساخته است که "جا ماندن از روندهای بین‌المللی در عرصه مزیت رقابتی و در دوران اقتصادهای دانش بنیان کنونی این مخاطره را به همراه دارد که مزیت رقابتی ملی کاهش یابد و کشور به طور مداوم به حاشیه رانده شود" (وزارت علوم تایوان، ۲۰۱۰: ۴). نقل شده در یثوای‌لو، (۲۰۱۴). لذا، دولت تایوان به خط‌مشی‌گذاری‌ها و اقدامات مبتکرانه بسیاری برای ترویج فرهنگ دستیابی به عملکرد بهتر از جانب دانشگاه‌ها و رسیدن به جایگاه ۱۰۰ دانشگاه برتر جهان دست زده است، که یکی از منافع

1.patent

2.NT\$

کاملاً در ارتباط با تصویر ذهنی ما از کلاس جهانی است، که در آن ایجاد دانشگاه‌های کلاس جهانی معادل است با پذیرفتن نوع تولید دانش امریکایی، هر چند در این میان بحث‌های مربوط به تعالی در پژوهش نیز مطرح باشد. البته در این خصوص دو دغدغه اصلی مطرح شده‌اند که در ادامه بیان می‌شوند.

نخست آن که، همان گونه که در ادبیات جهانی سیاست آموزش آمده است، تعریف دانشگاه‌های کلاس جهانی مستلزم رقابت برای رهبری هنجاری^۱ است، که به مثابه شکلی از استعمار نوین^۲ یا امپریالیسم^۳ تلقی می‌شود. دوم آن که، یک سری از دغدغه‌های روش‌شناختی وجود دارند مبنی بر این که همگون‌سازی^۴ ناشی از نظام‌های رتبه‌بندی تک‌بعدی می‌تواند منجر به از بین رفتن تنوع در انتخاب در آموزش عالی گردد. بسیاری از صاحب‌نظران به شدت به این همگون‌سازی چشم‌اندازها در آموزش عالی انتقاد کرده‌اند. این انتقادهای وارد شده بر نظام‌های رتبه‌بندی منجر به شکل‌گیری

تحقیق و توسعه در زمینه فناوری و همکاری میان صنعت و دانشگاه می‌تواند منجر به حمایت از تحقیق و توسعه فناوری صنعتی و افزایش مزیت در صنایع با فناوری پیشرفته نظیر الکترونیک، فناوری اطلاعات، اپتوالکترونیک، بیوشیمی، خدمات درمانی، فناوری نانو، حفاظت محیط زیست، و مواردی از این دست گردد. همچنین، می‌تواند در صنایع تولیدی سنتی نظیر ریخته‌گری، تولید ماشین‌آلات، کشاورزی و فعالیت‌های دریایی نیز مثر ثمر باشد. پیش‌بینی می‌شود که استعداد‌های نیروی شاغل در صنایع مرتبط نیز پرورش یابند، به نحوی که سالانه ۱۲۰۰ نفر پرورش یابند^۵ (ص ۳۰). مطلبی که از وزارت علوم تایوان نقل شد حاکی از آن است که میان نظام‌های رتبه‌بندی و منافع محلی و ملی در کشور تایوان ارتباطی قوی وجود دارد.

مفهوم اصلی در پس ارتباط میان نظام‌های رتبه‌بندی و رشد کیفیت آموزش عالی و به دنبال آن افزایش مزیت رقابتی ملی مفهوم دانشگاه کلاس جهانی است. تأکید بر عملکرد پژوهشی و انتشار پژوهش‌ها

1. normative

2. neo-colonisation

3. imperialism

4. homogenisation

مبتکرانه به منظور حکمرانی بر آموزش عالی نشان دهنده مشارکت فعال این کشور در عرصه رقابتی جهانی آموزش عالی است. با این وجود، یکی از چالش‌های اصلی پیش روی بخش آموزش در تایوان و بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه تازه صنعتی شده، یافتن راهی برای حفظ بهترین جنبه‌های بومی در روند جهانی‌سازی آموزش عالی است. صاحب‌نظران بسیاری چارچوب‌ها و الگوهای مفیدی را برای هدایت توسعه آموزش عالی، خط‌مشی‌گذاری و حکمرانی آن ارائه داده‌اند که بر اساس آن‌ها می‌توان میان چشم‌اندازهای جهانی با اقدامات ملی/ محلی ارتباط برقرار کرد. با این حال، مؤسسات آموزش عالی مستقل در عمل نیازمند آن هستند تا به گرایش به فرهنگ برون‌داد محور در آموزش عالی پاسخ دهند، هر چند که شباهت‌ها و رقابت‌های میان آن‌ها منجر به شکل‌گیری مرزبندی‌های شفاف نشود. لذا، ظهور نوبری کالج در تایوان تلاشی است که توسط بخش آموزش عالی

اصول بیانیه برلین^۱ شده‌اند که موجب تقویت رویکردی مشتری مدار^۲ و چندبعدی نسبت به طراحی نظام‌های رتبه‌بندی دانشگاهی شده‌اند. در تایوان، شورای ارزیابی و اعتبارسنجی آموزش عالی یک نظام رتبه‌بندی محلی موسوم به «نوبر کالج در تایوان»^۳ در سال ۲۰۰۸ به راه انداخت که بر خلاف نظام رتبه‌بندی «پی آر اس پی دابلیو یو»^۴ یک نظام رتبه‌بندی محلی و مبتنی بر کاربر^۵ است که طیف وسیعی از ملاک‌ها و شاخص‌ها را برای رتبه‌بندی مؤسسات آموزش عالی در تایوان دربرمی‌گیرد. در این نظام رتبه‌بندی ۱۱ ملاک به همراه ۲۴ شاخص وجود دارند که به کاربرانش اجازه می‌دهد تا بر اساس نظر خود به انتخاب و وزن‌دهی این ملاک‌ها و شاخص‌ها بپردازند.

اهمیت نوبر کالج در تایوان در نشان دادن تعارض و در عین حال پیوستگی میان دو روند ملازم هم‌گرایی^۶ و واگرایی^۷ در آموزش عالی جهانی است. استفاده تایوان از نظام‌های رتبه‌بندی جهانی و انجام اقدامات

1. Berlin Principles

2. customer-centred

3. College Navigator in Taiwan (CNT)

4. PRSPWU

5. user-based

6. convergence

7. divergence

مؤسسات آموزش عالی (به عنوان مثال از طریق نظام‌های رتبه‌بندی) بتواند صدای خود را به همگان برساند و آن را تقویت کند.

بدین ترتیب، می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت رتبه‌بندی‌های دانشگاهی اهداف مد نظر کشور را در بخش آموزش عالی دنبال و اعمال نمود. به بیان دیگر، رتبه‌بندی دانشگاهی می‌تواند ابزاری اثربخش در دست حاکمیت به منظور حکمرانی اثربخش بخش آموزش عالی به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر و افزایش کارایی و کارآمدی آن باشد. پر واضح است که شناسایی و تعیین اهداف بخش آموزش عالی از اهمیت بسیاری برخوردار است، که خود نیازمند بررسی‌ها و پژوهش‌های مجزای دیگر است. در این راستا، برخی از صاحب‌نظران مانند بازرگان و فراستخواه (۱۳۹۶) بر این باورند که ایجاد نظام‌های رتبه‌بندی در بخش آموزش عالی آن‌گاه ثمربخش خواهد بود که برای هر زیرنظام آموزش عالی یک نظام رتبه‌بندی مجزا طراحی

تایوان به منظور پاسخ‌گویی به پدیده رتبه‌بندی و اقدامات مرتبط با آن صورت گرفته است. در واقع، شکل‌گیری ناورب کالج در تایوان به عنوان یک نظام رتبه‌بندی خود هدایت‌شونده^۱ حاکی از پایان دوران نظام‌های رتبه‌بندی تک‌بعدی مانند «پی آر اس پی دابل‌یو» و در نظر گرفتن ویژگی‌های زمینه‌ای کشور به منظور دستیابی به اهداف ملی است.

◆ جمع‌بندی

در این متن این نکته مورد بررسی قرار گرفت که رتبه‌بندی‌های دانشگاهی برای ارتقای مزیت رقابتی نظام آموزش عالی چین و تایوان مورد استفاده قرار گرفتند. در نتیجه، این مطلب را می‌توان تأیید کرد که رتبه‌بندی‌های دانشگاهی می‌توانند ابزاری مفید به منظور بهتر دیده شدن و ارتقای جایگاه کشورها در آموزش عالی جهانی باشد. لذا، می‌توان این چنین ابراز کرد که هر کشوری، حتی به کوچکی تایوان، این توانایی را دارد که در گفتمان جهانی‌سازی آموزش عالی با مهندسی

گردد^۱. چرا که اهداف و ماهیت هر کدام از این زیرنظام‌ها با یکدیگر متفاوت، و در نتیجه قابلیت مقایسه‌پذیری آن‌ها با یکدیگر بسیار کم است. امید است که با استفاده از تجربیات سایر کشورها و در نظر گرفتن مزایا و مخاطرات استفاده از رتبه‌بندی‌های دانشگاهی و نیز ملاحظه نمودن ویژگی‌های زمینه‌ای کشور بتوانیم از ظرفیت رتبه‌بندی‌های دانشگاهی در راستای پیشبرد هر چه بیش‌تر و بهتر اهداف بخش آموزش عالی استفاده کنیم.

◆ منابع

بازرگان، عباس؛ فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۶). نظارت و ارزشیابی در آموزش عالی. تهران: انتشارات سمت.
پایگاه اینترنتی رسمی وزارت علوم تحقیقات و فناوری قابل دسترسی در

<https://nezarat.msrt.ir/fa/page./203/>

Yat Wai Lo, William. (2014). University Rankings: Implications for Higher Education in Taiwan. Singapore: Springer Science+Business Media.

۱. زیر نظام‌های بخش آموزش عالی به نقل از پایگاه اینترنتی رسمی وزارت علوم تحقیقات و فناوری عبارتند از: دانشگاه فنی و حرفه‌ای، دانشگاه پیام نور، دانشگاه‌های دولتی، مؤسسات پژوهشی و فناوری، مراکز آموزش عالی وابسته به دستگاه‌های اجرایی، دانشگاه‌های مجازی (الکترونیکی)، دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه جامع علمی کاربردی

پیچ خطمشی؛ رویداد جمع سپاری حل مسائل عمومی^۱

مهدی عبدالحمید^۲

در تشخیص مسأله، تدوین خطمشی مناسب، و سازوکارهای اجرا و ارزیابی آن استفاده گردد. رویداد پیچ خطمشی^۲، مأموریت خود را در بخش دوم و در حوزه جلب مشارکت نخبگان در خطمشی‌گذاری عمومی دیده است.

پیچ خطمشی، جزو نخستین رویدادها در حوزه کارآفرینی عمومی است. پیچ خطمشی در زمانهای ایجاد شد که نهادهای دولتی و عمومی به سمت حمایت و فعالیت در شناسایی ایده‌های قابل در حوزه کسب و کار و راه‌اندازی شرکت‌های نوپا جهت‌دهی شده‌اند. این اتفاق برای جوانان تحصیل کرده‌ای که دغدغه راه‌اندازی کسب و کار شخصی دارند، بسیار مبارک است؛ ولی متأسفانه، در حالی که مدام بر طبل فریگی دولت و عدم ظرفیت دولت برای استخدام زده می‌شود، هیچ



«هرگاه یک یا مجموعه‌ای از آحاد جامعه، به درد و رنجی دچار شود یا با مانعی در مسیر پیشرفت خود مواجه شود که خود به تنهایی قادر به رفع آن نباشد، مسأله‌ای عمومی رخ داده است» (پورعزت، ۱۳۹۲، ۲۰۳). در هنگامه رخداد مسأله عمومی یا باید مسأله را در دستور کار دولت گذاشت و منتظر تدوین راهکار و خطمشی توسط تیم کارشناسی دولت ماند؛ یا می‌توان زمینه‌ای را فراهم کرد که از توان نخبگان مردمی

۱. این یادداشت، در ۷۲۰ کلمه تنظیم شده است.

۲. رئیس رویداد پیچ خطمشی و عضو هیات علمی دانشگاه علم و صنعت ایران

مادی خلاصه شود، بلکه دغدغه اصلی نخبه و کارآفرین عمومی، شنیده و دیده شدن مؤثر از طرف مسئولین جامعه است در غیر اینصورت از توجه مادی صرف، برداشت حق‌السکوت می‌گردد و موجب اعتمادزدایی از دولت می‌شود.

۳. ایجاد سازوکار جلب مشارکت نخبگان مردمی در فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی؛

۴. ارتباط نهادینه و نظام‌مند خط‌مشی پژوهان و خط‌مشی‌گذاران؛

۵. ارتقاء کارایی و اثربخشی فرایند فعلی خط‌مشی‌گذاری عمومی ایران در تشخیص و مواجهه با مسائل عمومی.

در امتداد چنین لوازمی و در بستر لزوم هم‌زمانی خط‌مشی‌گذار و خط‌مشی‌پژوه، مهمترین مختصات اصلی رویداد پیچ خط‌مشی عبارت است از:

۱. تبیین مختصات مسأله عمومی؛
باید میان مشکل به عنوان وضعیت ابهام‌آلود و کلی

تمهیدی برای حمایت از ایده‌های اجتماعی و عمومی نخبگان مردمی در کشور وجود ندارد؛ افرادی که به هر دلیل، فراتر از خود می‌اندیشند و دغدغه عموم مردم را دارند؛ گویی دولت و دولتمردان خود را مستغنی از یاری فکری نخبگان می‌دانند و تنها مشکلشان، بزرگ بودن دولت است.^۱ به طور خلاصه، پیچ خط‌مشی با نظرداشت موارد ذیل پایه‌گذاری شد:

۱. روحیه مشارکت‌جوی مردم ایران؛ مردم ایران همواره نشان داده‌اند که اگر ابزار و بستر مناسبی فراهم شود، همواره علاقمند به مشارکت هستند. این مشارکت‌جویی به اعتقاد نگارنده در عرصه سیاسی و اجتماعی از دیگر عرصه‌ها فراتر است و اظهار نظرهای سیاسی و کلان مردم در محافل در خصوص مسائل عمومی و ارائه راهکار نشانه‌ای از این مشارکت‌جویی عمومی است.

۲. توجه به نیازهای واقعی نخبگان مردمی؛ توجه به نخبگان، نباید صرفاً در توجه

۱. نگارنده خود جزو کسانی است که یکی از دلایل عمده ناکارآمدی نهادهای دولتی را، بزرگ بودن آن می‌داند ولی اگر درهای دولت به روی افراد متقاضی استخدام بسته می‌شود، می‌بایست حداقل سازوکارهایی برای استفاده از افکار آنان در نظر گرفته شود.

چرا که حمایت از اجرای ایده
منتخب می‌بایست با مساعدت
آن‌ها صورت گیرد.

۵. ارائه خطمشی کوتاه به
صورت شفاهی: در بستر فهم
زمان ضیق خطمشی‌گذار،
خطمشی‌پژوه باید پیشنهاد
سیاستی خود را در مرحله اول
در نمود ثانیه و در مرحله نهایی
در ۱۸۰ ثانیه ارائه نماید.^۲

۶. ارائه خلاصه سیاستی^۳: همراه
با ارائه شفاهی خطمشی،
می‌بایست به صورت مکتوب،
خلاصه سیاستی حداکثر در
۷۲۰ کلمه ارائه شود.

۷. ارائه خطمشی‌نامه^۴: تیم‌های
برگزیده می‌بایست مستندات
خلاصه سیاستی را در قالب
خطمشی‌نامه (حداکثر ۵۰
صفحه) ارائه نمایند.

با مسأله به عنوان وضعیت
مشخص و قابل حل تفکیک
قائل شد؛ اولین اقدام در پیچ
خطمشی، ساختاردهی به
مسأله عمومی است.

۲. تبیین مختصات خطمشی:
یکی از موارد بسیار مهم در
داوری، در نظرگرفتن جوانب
مختلف راهکار پیشنهادی است.
این راهکار سیاستی، در قالب
بوم‌خطمشی^۱ یا مختصات
خطمشی مفهوم‌سازی شده
است و به مخاطبان پیچ
خطمشی ارائه می‌شود.

۳. کار گروهی و مربی‌گری:
ایده‌های پیشنهادی در بستر
کار گروهی و همراهی دو تا سه
روزه مربیان پرورش می‌یابد؛
ایجاد اکوسیستم نوآورانه
عمومی، فصل تمایز رویداد
پیچ خطمشی است.

۴. حضور نهادهای دولتی و
عمومی مسئول در ارکان
رویداد (علی‌الخصوص داوران
و مربیان)، بسیار حیاتی است؛

1. Policy Canvas

۲. با توجه به سرعت میانگین بیان افراد (۱۶۰ کلمه در دقیقه)، فرد در نمود ثانیه، حدود ۲۵۰ کلمه (در حدود یک چکیده مقاله) می‌تواند صحبت کند.

3. Policy Brief

4. Policy Paper